



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۲۹

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۲۱ آذر ۱۳۸۶

**آزادی فوری و بی قید و شرط دانشمویان زندانی**

|                  |                |                |
|------------------|----------------|----------------|
|                  |                |                |
| بهروز کریمی زاده | انوشه آزاد پور | ویکتوریا جشیدی |
|                  |                |                |
| مسعود حبیبی      | مهدي گرایلو    | عبادت توراچه   |

دانشمویان آزادیخواه و برابری طلب

## آزادشان میکنیم!

متحدانه برای آزادی دستگیر  
شدگان اخیر و کلیه زندانیان  
سیاسی تلاش کنیم!



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

سیاستهای چپ و راست  
در ۱۶ آذر

امسال ۱۶ آذر صحنه رودرونی دو افق متفاوت در دانشگاه بود. افق چپ و افق راست. یک هفته است که دانشگاههای کشور، از تهران تا مشهد و تبریز و همدان و کرمانشاه و مازندران و شیراز و اصفهان، به تریبون دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تبدیل شده است. شعارها در این تظاهرات بسیار روشن اند: آزادی و برابری، دانشگاه پادگان نیست، دانشگاه زندان نیست، زنده باد سوسیالیسم، سوسیالیسم یا بربریت، آزادی برابری رهائی انسانی، دفاع از برابری زن و مرد، دفاع از جنبش کارگری و جنبش زنان، آزادی زندانیان سیاسی، نه به جنگ و علیه جمهوری اسلامی، رهائی زنان رهائی جامعه است، اوین ستاره باران است، ... اوین دانشجو میبذیرد!

برنامه تحکیم در تهران که دانشجویان دانشگاههای دیگر هم در آن شرکت داشتند، برگزار شد. یک نکته مثبت این اجتماع محکوم کردن دستگیریهایی از جمله دستگیری دانشجویان چپ بود. تحکیم این موضع را گرفت اما سیاست فعالی در قبال آن در دستور قرار نداد. با اینحال، این سیاست تحکیم در مقایسه با سکوت راستها و ملی مذهبی ها و اپوزیسیون مجاز در قبال سرکوب چپها، هنوز تفاوت دارد. در این تجمع دانشجویان چپ پیام دادند و خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و دستگیریهایی اخیر شدند. در این جمعیت در پایان شعار مرگ بر دیکتاتور و احمدی نژاد عامل فقر و فساد توسط دانشجویان داده شد.

صفحه 8

**پاسخ حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

پرسش شهروند از احزاب  
و سازمان های سیاسی در  
باره مسائل روز ایران

گفتگو با علی جوادی

صفحه 5

**هینت دائر پاسخ میدهد:**

سیاست فعال و  
دخالتهای کمونیسم  
کارگری در قبال جنبش ضد جنگ!

صفحه 3

**ضمیمه شماره 29 یک دنیای بهتر منتشر شد**

در باره بیانیه حزب: کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت  
سیاسی، بررسی 16 آذر، بیانیه ها، با کودکان کار



در صفحات دیگر؛ گزارش از ارومیه، قتل ناموسی در کانادا، ... نامه ها و ستون آخر.

# آخرین لیست دانشجویان دستگیر شده

## متحدانه برای آزادی دستگیر شدگان اخیر و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنیم!



سروش هاشم پور - چمران اهواز  
 حامد محمدی - اقتصاد دانشگاه مازندران  
 آرش پاکزاد - علوم اجتماعی دانشگاه مازندران  
 میلاد معینی - مردم شناسی دانشگاه مازندران  
 بهرنگ زندی - مردم شناسی دانشگاه مازندران  
 حسن معارفی - دانشگاه مازندران  
 پیمان پیران - زندانی سیاسی سال ۷۸  
 مجید اشرف نژاد - عمران شهید رجایی  
 شوان مریخی - دانشگاه مازندران  
 سارا خادمی - علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

مهدی گرابلو - کارشناسی ارشد ژئوفیزیک دانشگاه تهران  
 نادر احسنی - فارغ التحصیل دانشکده منابع طبیعی دانشگاه مازندران  
 انوشه آزادبر - علوم اجتماعی دانشگاه تهران  
 ایلناز جمشیدی - ارتباطات دانشگاه آزاد تهران مرکز  
 بهروز کریمی زاده - اخراجی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران  
 سعید حبیبی - دبیر معزول تشکیلات دفتر تحکیم وحدت  
 علی سالم - پلی تکنیک  
 علی کلایی - دانشگاه آزاد امیر مهرزاد  
 محسن غمین - دانشگاه پلی تکنیک



رضا عرب - دانشگاه مازندران  
 محمدصالح ایومن - فوق لیسانس علوم سیاسی  
 سهراب کریمی - فوق لیسانس علوم سیاسی  
 فرشاد دوستی پور - مهندسی مکانیک  
 جواد علیزاده - فوق لیسانس حقوق  
 پارسا کرمانجیان - معماری دانشگاه آزاد کرمانشاه

یونس میرحسینی - فنی باهنر شیراز  
 میلاد عمرانی - شهید رجایی  
 عابد توانچه - دانشجوی اخراجی دانشگاه پلی تکنیک  
 صدرا پیرحیاتی - دانشگاه شاهد  
 روزبه صف شکن - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران  
 سعید آقام علی - دانشگاه هنر یزد  
 روزبهان امیری - دانشکده علوم دانشگاه تهران



نسیم سلطان بیگی - دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه  
 مهسا محبی - دانشگاه شریف  
 کیوان امیری الیاسی - کارشناسی ارشد دانشگاه شریف  
 هادی سالاری - دانشگاه رجایی  
 امیر آقایی - دانشگاه رجایی  
 فرشید فرهادی آهنگران - دانشگاه رجایی  
 سعید آقاخانی  
 اوختای حسینی - دانشگاه آزاد

هیات دایر پاسخ میدهد:

## سیاست فعال و دخالتگر کمونیسم کارگری در قبال جنبش ضد جنگ!

آذر ماجدی



خواهیم کرد که خط مقابله با هر دو قطب درگیر در جنگ، تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی، بویژه در این شرایط سیاست مقابله با رژیم اسلامی را بر جنبش ضد جنگ حاکم کنیم. بنا به شرایط هر کشور این سیاست به اشکال متفاوتی پیگیری خواهد شد. در نقاطی که حرکتی فی الحال در این جهت آغاز شده است، ما فعالانه در این حرکت شرکت میکنیم، میکوشیم که بر سیاستها و روشهای آن تاثیر بگذاریم.

این تاثیر گذاری هم از پایین و هم از بالا باید انجام گیرد. منظور چیست؟ ما در میتینگها و کنفرانسها شرکت میکنیم، نقد میکنیم و آلترناتیو ارائه میدهیم. ضمناً میکوشیم که در رهبری این جریانها نیز قرار بگیریم و از این موضع بشکلی فعالتر و موثرتر بر سیاستها تاثیر گذاریم. و به این ترتیب از پلاتفرم و امکاناتی که چنین جنبشی بالطبع فراهم میکند، استفاده کنیم تا خط و نظرات خود را به گوش توده وسیعتری برسانیم. روشن است که هر زمان خط حاکم به همسوئی با یکی از طرفین جدال کشیده شود، ما حق خود را برای خروج از آن محفوظ میداریم. سیاست ما روشن است. تلاش مستمر و پیگیر برای حاکم کردن یک خط پیشرو در مقابله با هر دو قطب. شرکت در حرکات موجود یا تلاش برای راه اندازی یک حرکت مستقل طرق مختلف پیشبرد این سیاست است. تعیین حرکت در عمل باید با در نظر گرفتن شرایط مشخص هر محل انجام گیرد.

قومپرستها و مجاهدین از زاویه طرفداری از جنگ مخالف جنبش ضد جنگ هستند. در واقع موافق سیاست بوش هستند. اما این مخالفت در میان برخی جریانها چپ شکل دیگری دارد. مثلاً برخی کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری، جنبش ضد جنگ در حال حاضر را ارتجاعی و یا ایزاری برای دفاع از رژیم اسلامی معرفی میکنند. این یک سیاست کاملاً

حاکمیت اسلامیتها بر جنبش ضد جنگ منجر میشود.

کمونیسم کارگری یک کمونیسم دخالتگر است. یک اصل مهم ما رادیکالیزه کردن جنبشهای توده ای است. این نکته مهم و کلیدی است. آن کمونیسمی که به منزله طلبی در میغلطد و در شرایطی که سیاست حاکم بر یک جنبش اجتماعی مو به مو با سیاستهای خودش منطبق نباشد، آن جنبش را بایکوت میکند از نظر ما یک کمونیسم سنتی حاشیه ای است. آن کمونیسمی را هم که بخاطر اجتماعی شدن در رادیکالیسم خود آب میریزد و آن را رفیق میکند کاملاً مغایر با کمونیسم کارگری حکمتی میدانیم. هنر ما باید این باشد که رادیکالیسم خود را توده ای و اجتماعی کنیم. این اصل را باید همواره در رابطه با هر جنبشی مد نظر داشته باشیم.

ما در چند سال اخیر شاهد بروز هر دو روش در کمونیسم کارگری بوده ایم. یک گرایش که شرکت در بسیاری از حرکات توده ای را به این خاطر که سیاست حاکم بر آن راست بوده است بایکوت کرده و به مردم هم رهنمود عدم شرکت داده است. همچنین گرایشی که بخاطر اجتماعی شدن کمونیسم خود را رفیق کرده و دنباله رو جنبشهای مختلف شده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری به این دو روش نقد عمیقی دارد. شرکت در جنبش ضد جنگ نیز با چنین سیاستی برای ما مطرح است.

این سیاست در عمل بمعنای شرکت فعال و نقادانه در جنبش ضد جنگ است. ما تلاش

که به هر دو قطب اعتراض دارند. کسانی که تروریسم اسلامی را نیز محکوم میکنند و حاضر نیستند زیر پرچم اعتراض به جنگ از اسلامیتها دفاع کنند. در حال حاضر خط حاکم بر بخشهایی از جنبش ضد جنگ گرایشی ارتجاعی ضد امپریالیستی و بعضاً حامی اسلامیتها است. حمله نظامی به لبنان جریانات ضد امپریالیست و مدافع اسلامیتها را در این جنبش در موضع حاکم قرار داد. حمایت از حزب الله به یک خط روشن در این جنبش بدل شد. اما در هر صورت باید تفاوت روشی میان خط حاکم بر جنبش ضد جنگ و توده های مردمی که خواهان مبارزه علیه جنگ و میلیتاریسم و توحش اسلامیتها هستند و رهبری ارتجاعی حاکم بر بخشهایی از این جنبش قائل شد. ما این توده های مردم را نیروی خط حاکم بر این جنبش نمیدانیم. برای جدا کردن این نیرو از خط حاکم بر این جنبش قاطعانه تلاش میکنیم.

این تجربه باعث شده که اکنون که خطر حمله نظامی به ایران افزایش یافته، در برخی از کشورها، بطور مثال انگلستان، فرانسه و هلند تلاش برای شکل دادن به یک جنبش آلترناتیو ضد جنگ آغاز شود. صحیح تر بگوییم، تلاش برای حاکم کردن خط و سیاست پیشرو مقابله با هر دو قطب درگیر در این جدال در درون جنبش ضد جنگ. این یک واقعیت بسیار مثبت است. و ما بعنوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید در این پروسه فعالانه شرکت کنیم. هر کجا که امکان دارد خود میترک این حرکت شویم و در کشورهایی که این جنبش دارد شکل میگیرد ما باید در آن شرکت کنیم. روشن است که ما در جنبشهای اجتماعی توده ای همواره با حفظ مواضع خود و حق نقد شرکت میکنیم. اما بایکوت این جنبش یک سیاست بسیار نادرست است و عملاً به

نیروهایی مانند مجاهدین و قومپرستان و برخی دیگر جنبش ضد جنگ را جنبشی ارتجاعی و معضل را نه جنگ بلکه وجود جنبش ضد جنگ میدانند. نتیجتاً سیاست شرکت در این جنبش را کاملاً نادرست ارزیابی میکنند. خط غالب بر این کمیته ها در دوره گذشته و همچنین در دوره اخیر تخفیف آشکار به اسلام سیاسی بوده است، آیا با این مواضع شرکت در این جنبش مجاز است؟ نظر حزب نسبت به شرکت در کمیته های ضد جنگ موجود چیست؟ چگونه و با چه مواضعی؟ آیا حزب و نیروهای جنبش کمونیسم کارگری نباید دست به ایجاد حرکت مستقلی بزنند؟

آذر ماجدی: در مخالفت با حمله نظامی به افغانستان و سپس بویژه در رابطه با حمله نظامی به عراق یک جنبش وسیع توده ای شکل گرفت. حدود یک ماه پیش از حمله نظامی به عراق میلیون ها نفر در گوشه و کنار دنیا به خیابانها آمدند و به جنگ اعتراض کردند. چنین جنبشی در تاریخ بی سابقه بوده است. پس از حمله نظامی این جنبش رفته رفته از تب و تاب توده ای افتاد و بیشتر در برگیرنده اکتیویست ها شد که گاه گاه تظاهرات یا تجمعات عمومی سازمان میداند.

این جنبش در همه کشورها یکسان نیست. بطور مثال خط حاکم در جنبش ضد جنگ در آمریکا، عمدتاً از موضع نجات سربازان آمریکایی و بازگشت ارتش است. در کانادا و انگلستان جنبش اسلامیستی جایگاه برجسته ای در جنبش ضد جنگ پیدا کرده و بتدریج این جایگاه وسیعتر شده است. یکی از دلایل این رشد، ترک این جنبش توسط کسانی است

## سیاست فعال و دخالتگر کمونیسم کارگری در قبال جنبش ضد جنگ...

## مجازات زندگی و عشق در اسلام مرگ است!

محمود احمدی

از او سلب شده است! میخواست که از اسارت فرهنگ اسلامی در خانه و زندانبانش، پدر و برادرش، در آمده و مستقل و آزاد زندگی کند! مدت کوتاهی بود که از خانه پدر و مادرش در آمده و با دوستش زندگی میکرد! در روز دوشنبه ۱۰ دسامبر که برای جمع آوری لباسهایش به خانه رفته بود مورد حمله وحشیانه پدرش قرار میگرفت! پدر با عظوفت کامل اسلامی، بطور مرگباری، اکسارا مورد ضرب و شتم قرار میدهد! پلیس با تلفن پدر که به آنان میگوید که دخترش را کشته است به نجات اکسا میروند و او را به بیمارستان منتقل میکنند اما تا شب بیشتر زنده نمیماند و مذهب و اسلام مهر پایانی بر زندگی، جوانی، عشق و خودش میزنند! جرم دوست داشتن زندگی و زن بودن در اسلام مرگ است! دوستانش از مرگ دردناک اکسا، مات و مبهوت هستند! یکی از دوستانش میگفت اکسا میخواست که مثل ما لباس بپوشد و مثل ما نرمال و عادی زندگی کند! او دوست داشت که بتواند برقصد! او عاشق زندگی بود!

آیا میتوان مرگ دردناک اکسا و زندگی میلیونها زن و دختران نوجوان را که در بند اسارت عقاید، فرهنگ و مذهب اسلام هستند را شاهد بود و مبارزه بی امانی را بر علیه مذهب و اسلام، به پیش نبرد!

کانادا و تورنتو با خبر کشته شدن يك دختر نوجوان بدست پدر مسلمانش، شوکه شد!



فقط ۱۶ سال داشت! پر از شور و شوق زندگی بود! زیبا بود! دوست داشت همانند سایر دوستان مدرسه ایش لباسهای زیبا بپوشد! دوستانش میگفتند که به مد و لباس علاقه داشت و دوست داشت که شیک و مدرن بپوشد. پاکستانی بود و خانواده اش مذهبی! پدرش حسابی سخت گیر بود و اجازه نمیداد که اکسا بدون حجاب به مدرسه برود! همواره با اکسا در جدال و کشمکش بود که اکسا حجاب و آداب اسلامی را رعایت کند. به گفته دوستانش، اکسا با حجاب و مانند مانتو اسلامی از خانه خارج میشد اما در عقب اتوبوس مدرسه، لباس حقارت و بردگی اسلامی را به گوشه ای افکنده و با لباس مورد علاقه اش به مدرسه میرفت! بارها به دوستانش گفته بود که تفکرات و اخلاقیات ارتجاعی اسلامی پدرش، زندگی را بر او تنگ کرده و اجازه آزاد نفس کشیدن

ما بعنوان یک کمونیسم دخالتگر اجتماعی که شرایط خطیر کنونی را درک میکند و بعنوان جریانی که مسئولیت اجتماعی عظیم خود را میشناسد، نمیتوانیم نسبت به این واقعیت های اجتماعی بی تفاوت باشیم. نمیتوانیم صرفا با اعلام اینکه جنبش ضد جنگ ارتجاعی است دل خود را به دادن پیام "آنلاینی" به مردم خوش کنیم. ما باید مردمی را که میخواهند در سرنوشت جهان دخالت کنند، میخواهند در مقابل هر دو قطب که دارند جهان را به ورطه نابودی میکشانند، مقاومت کنند، سازمان بدهیم. این شرایط دارد فراهم میشود.

ما بعنوان یک نیروی رادیکال و آزادیخواه در اپوزیسیون ایران از موقعیت بسیار مناسبی برای سازماندهی و سمت و سو دادن به این امیال و راه اندازی یک جنبش وسیع برخوردار هستیم. حرف ما و فعالیت ما مورد توجه جامعه است. ما را و بسیاری از کادرهای حزب را در سطح بین المللی بعنوان فعالین پیگیر آزادی و برابری، رفاه و سعادت مردم، علیه فقر و سرکوب و برای برابری زن و مرد و سکولاریسم می شناسند. این شرایط برای ما یک موقعیت بسیار مناسب برای تاثیر گذاری بر جنبش ضد جنگ فراهم میآورد. گوش ها برای شنیدن سخن ما باز میشود. در مورد جنگ عراق ما از این شرایط برخوردار نبودیم. باید از این فرصت تاریخی استفاده کنیم. ما علاوه بر وظیفه ای که در مقابل مردم ایران و طبقه کارگر ایران داریم، وظیفه انترناسیونالیستی خود را نیز نباید فراموش کنیم. مقابله با جنگ دو قطب تروریستی و مقابله با هر دو قطب تروریسم پاسخگویی به وظایف مهم و خطیر ما بعنوان یک نیروی کمونیست پراتیک و دخالتگر در شرایط حاضر است. اگر به این وظیفه خود بی توجه باشیم، شایسته نام کمونیسم کارگری نیستیم.\*

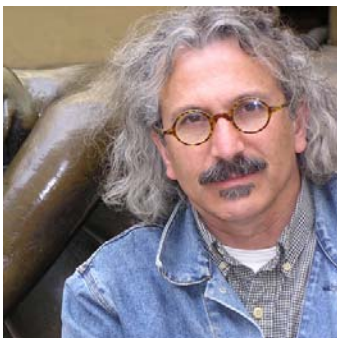
وارونه و عملا راست است. سیاستی است که در عمل رسما و غیر رسما با یک سوی جنگ همسو میشود.

ما روی یک طناب نازک داریم راه میرویم. یافتن نقطه درست و اصولی باید هدف ما باشد. ما در این جدال مخالف هر دو قطب هستیم. هم تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و هم تروریسم اسلامی و بویژه رژیم اسلامی در ایران. ما باید بکوشیم که جنبش ضد جنگ را روی این موضع بیاوریم. باید تلاش کنیم یک جنبش توده ای علیه هر دو قطب سازمان دهیم. نمیتوانیم در کنار گود بنشینیم و از برج عاج منزله طلبی "تئوریک" فقط نقد و افشاء کنیم. و نمیتوانیم و نباید در جنبش ضد جنگ مستحیل شویم. باید بکوشیم که یک جنبش آلترناتیو ضد جنگ با موضعی مخالف هر دو قطب شکل بدهیم. این جنبش را علیه جنگ و تحریم اقتصادی بسیج کنیم و با همان قدرت این جنبش را بدفاع فعال از مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی و جنبش های کارگری، حقوق زن، دانشجویی و سایر جنبش های اجتماعی در ایران بکشانیم. این هدف ما است.

خوشبختانه شرایط جامعه ایران بسیار با شرایط عراق یا افغانستان متفاوت است. در افغانستان مردم از طالبان بیزار بودند، اما یک جنبش اجتماعی علیه آن موجود نبود. در عراق نیز یک جنبش اجتماعی وسیع در مقابل رژیم صدام حسین وجود نداشت. لذا شرایط کاملا متفاوت بود. اما در ایران ما شاهد یک جنبش وسیع و توده ای علیه رژیم اسلامی هستیم. جنبش های اجتماعی فعال برای حقوق خود و علیه رژیم مبارزه میکنند. این فاکتور در حاکم کردن سیاست های پیشرو و حاشیه ای کردن سیاست ارتجاعی حمایت از اسلامیت ها در درون جنبش ضد جنگ نقش تعیین کننده دارد.

# یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم  
کارگری را بخوانید و به دوستانتان  
توصیه کنید!



## پاسخ حزب اتحاد کمونیسم کارگری به

### پرسش شهروند

## از احزاب و سازمان های سیاسی در باره مسائل روز ایران

**لطفا نام خود و عنوان سازمانی تان را بنویسید و مختصری از بیوگرافی تان را شرح دهید.**

- نام سیاسی من علی جوادی است. در سال ۱۳۳۲ در تهران متولد شدم. دارای لیسانس ریاضی، فوق لیسانس تحقیقات عملیاتی و دکترای ریاضیات کاربردی هستم. و در حال حاضر علاوه بر فعالیت حرفه ای سیاسی به تحقیق و تدریس با عنوان پرفسور دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس مشغول کار هستم.

متأسفانه بعد از ۲۴ سال زوایای عزیزم را در یک حادثه ناگوار در ژانویه سال گذشته از دست دادم. اکنون یک دختر شانزده ساله در کنارم و یک دختر عزیز در قلب و خاطره ام دارم.

من فعالیت سیاسی چپ و کمونیستی را از نوجوانی آغاز کردم. در حال حاضر دارای سمت دبیر کمیته مرکزی در حزب اتحاد کمونیسم کارگری هستم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزبی مارکسیستی در ادامه سنت کمونیسم منصور حکمت است.

**سازمان خود را به طور خلاصه معرفی کنید و آخرین تغییر و تحولات درون آن را عنوان کنید.**

- حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای برقراری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی پیش شرط تحقق چنین هدفی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با جدایی بخشی از رهبری، کادرها و اعضای حزب کمونیست کارگری ایجاد شد. این حزب پرچمدار کمونیسم مارکس و منصور حکمت، پرچمدار سازماندهی انقلاب کارگری و سرنگونی رژیم اسلامی است. مسئله اصلی مورد اختلاف ما با بخش دیگر رهبری حزب

کمونیست کارگری بر سر ملزومات پیروزی کمونیسم در ایران بود. اینکه کمونیسم کارگری چه قابلیت ها و ظرفیتهایی را باید در خود ایجاد کند تا بتواند استراتژی سازمانی و سیاسی خود را متحقق کند؟ ما معتقد بودیم که حزب کمونیست کارگری باید از یک حزب مبلغ و مروج و یک ماشین افشاگری و نقد به یک حزب سازمانده و رهبر تبدیل شود. و صفی از رهبران کمونیست جامعه شکل دهد که دولت سوسیالیستی فدای پس از جمهوری اسلامی را شکل میدهند. ما آن گرایشی در جنبش کمونیسم کارگری هستیم که معتقدیم کمونیسم در ایران تنها با کمونیسم کارگری منصور حکمت میتواند پیروز شود. ما معتقدیم کمونیسم کارگری تنها با تبدیل شدن به ظرف اعتراض رهبران رادیکال و سوسیالیست جنبشهای اجتماعی میتواند پیروزی کمونیسم را متحقق کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب انقلاب کارگری و حزب کمونیسم منصور حکمت است.

**موضع حزب شما در قبال خطری که امروزه بر سر ایران سایه افکنده و آن حمله آمریکا به ایران است، چیست؟**

- حزب اتحاد کمونیسم کارگری علیه حمله نظامی آمریکا و علیه جنگ تروریستها است. این جنگی بر سر قدرت سیاسی و حوزه نفوذ در منطقه و جهان است. هیات حاکمه آمریکا به دنبال تحکیم هژمونی امپریالیستی خود در سطح جهان است. از طرف دیگر جنبش اسلام سیاسی و در راس آن رژیم اسلامی نیز به دنبال سهم بیشتر در منطقه و تضمین بقاء ارتجاعی خود در ایران است. این جنگی ارتجاعی و ضد انسانی از هر دو سو است. مصائب و مشقاتی که چنین جنگی میتواند به

**رابطه ی حزب شما با سایر گروه ها و احزاب اپوزیسیون خارج کشور چگونه است؟ آیا با همه آنها بر سر میز مذاکره و تبادل نظر خواهید نشست؟**

- ما مدافع گسترده ترین دیالوگها در صفوف اپوزیسیون بر سر مسائل حاد جامعه

هستیم. هیچ تابویی برای گفتگو و تبادل نظر با سایر نیروهای اپوزیسیون نداریم. ما جدل و دیالوگ سیاسی را مکانیسمی برای روشن شدن خطوط سیاسی و قطب بندیهای واقعی در صفوف اپوزیسیون و انتخاب مردم میدانیم. ما با سایر نیروهای سیاسی بر سر هر میزی میتوانیم بنشینیم و گفتگو و جدل و دیالوگ کنیم، اما کوچکترین تخفیف و سازشی را میان قطبهای مختلف سیاسی در جامعه مجاز نمیدانیم.

**آیا برای نظام ایدئولوژیک در ایران آینده ای می بینید؟**

- عمر حکومت اسلامی و مذهبی در ایران به پایان رسیده است. رژیم اسلامی محکوم به شکست و سرنگونی است. این حکم مردم است. درمانی ندارد. باید برود. ما برای استقرار فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. جمهوری سوسیالیستی متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان در جامعه است. جمهوری سوسیالیستی یک حکومت ایدئولوژیک نیست. جامعه آزاد ایدئولوژی رسمی لازم ندارد. ما به دنبال ایجاد یک نظام ایدئولوژیک در فدای جمهوری اسلامی نیستیم. ما خواهان برقراری حکومت حزبی و یا حکومت احزاب نیستیم. حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی از نظر ما حکومت شوراها و ارگانهای عمل مستقیم توده شهروندان جامعه است. اما حکومت های ناسیونالیستی و یا حکومت های مبتنی بر قومیت و ملیت و نژاد تماماً حکومت های ایدئولوژیک و مبتنی بر نابرابری اجتماعی و طبقاتی شهروندان جامعه هستند.

## پرسش شهروند از احزاب و سازمان های سیاسی در باره مسائل روز ایران...

به جای جمهوری اسلامی باید نظامی سکولار، آزاد، برابر و انسانی مستقر کرد.

**چه موضوع هایی برای حزب یا سازمان شما در اولویت قرار دارد؟**

- به طور خلاصه حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای تامین رهبری کمونیسم کارگری بر جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم و یک پیروزی کارگری تلاش میکند. از نقطه نظر ما پیروزی انقلابی بر جمهوری اسلامی مستلزم تامین هژمونی کمونیستی بر جنبش سرنگونی است. ما میکوشیم تا سرنگونی رژیم اسلامی را با استقرار یک جمهوری سوسیالیستی توأم و همزمان کنیم. تحقق این اهداف از نظر ما مستلزم تامین بالاترین انسجام سیاسی و سازمانی در جنبش کمونیسم کارگری و آمادگی در سطوح مختلف است. ما برای سازماندهی انقلاب کارگری تلاش میکنیم.

**تقریباً اکثر احزاب سیاسی اپوزیسیون مخالف برپایی زندان و اعدام و شکنجه هستند. فرض کنیم شما به قدرت رسیدید، با مخالفانتان چه رفتاری خواهید داشت؟**

- ما آزادیهای سیاسی و بی قید و شرط همگان را تضمین خواهیم کرد. شهروندان جمهوری سوسیالیستی تماماً افرادی آزاد، برابر و متساوی الحقوق خواهند بود. مطبوعات آزاد خواهند بود. تجمع آزاد خواهد بود. تحزب آزاد خواهد بود. اعتصاب آزاد خواهد بود. نقد تمامی جوانب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و مذهبی و ملی جامعه آزاد خواهد بود. زندانی سیاسی ای نخواهد بود. زندان سیاسی نخواهد بود. اثری از اعدام و شکنجه نخواهد بود. تمام زندانهای مخوف موجود را به

کشور افراد آزاد، متساوی الحقوق و برابر جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیتهای مختلف معمول داشته نشود.

ما ایران را "کشوری کثیرالملله" یا "کشور یک ملت" نمیدانیم. ما از انسانیت مردم و حقوق انکارناپذیرشان شروع میکنیم و بر اساس اصل برابری انسانها، به هر تبعیضی پاسخی روشن و سیاسی میدهیم. ما مسئله ای به نام مسئله ترک و عرب و بلوچ و لر نداریم. مسئله کرد داریم،

اما سایر ستمهای ملی موجود در جامعه در سطح یک مسئله ملی باز و مفتوح نیستند. از جنس مسئله کرد نیستند. مسئله کرد تاریخ ویژه خود را دارد. سابقه طولانی ستم بر مردم کرد، سرکوب خونین خواستهای حق طلبانه و جنبشهای اعتراضی در کردستان ایران، ستم ملی را به سطح یک مسئله ملی ارتقا داده است. راه حل ما در قبال "مسئله ملی" به عنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخابات آزاد و عمومی در این مناطق است. ما هر گونه اقدام نظامی و قهرآمیز در قبال مسئله ملی را قویاً محکوم میکنیم. راه حل ما در قبال مسئله ملی کرد برگراری رفتارندوم آزاد در مناطق کردنشین است. سیاست امروز حزب ما در این رفتارندوم، توصیه و رای به اتحاد داوطلبانه تمامی مردم در ایران به عنوان شهروندان برابر و متساوی الحقوق است. ما به عنوان یک اصل خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف به عنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوبهای کشوری بزرگتر هستیم.

ما بر هویت انسانی در مقابل هویتهای ملی و قومی و نژادی و مذهبی تاکید داریم. طرحهای "خودمختاری" و "فدرالیسم" را طرحهایی ارتجاعی، تلاشی برای جایگزین کردن هویت

قومی و ملی به جای هویت جهانشمول انسانی، زمینه ای برای ایجاد شکاف و دائمی کردن و حفظ جدایی ها در جامعه و تلاشی برای ایجاد وسیعترین کشمکش ها و تخصصات قومی در جامعه میدانیم. تجربه خونین یوگسلاوی و افغانستان و عراق در برابر ماست. هر گونه تلاش برای تقسیم قومی جامعه طرحی ضد انسانی و متضمن ایجاد وسیعترین پاکسازیهای خونین قومی و جنگ های داخلی است.

**با مسئله زبان مادری چگونه برخورد می کنید و چه حقوقی برایش در نظر می گیرید؟**

- ما مخالف زبان رسمی اجباری هستیم. معتقدیم که هر کس باید بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیتهای اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات و خدمات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود. به نظر ما مناسبترین راه حل در کشورهایی که مردم به زبانهای مختلف تکلم میکنند این است که دولت یکی از زبانهای رایج در کشور را به عنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین کند، مشروط بر آنکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی وجود داشته باشد. ما در عین حال معتقدیم که با توجه به نقش و جایگاه زبان انگلیسی در سوخت و ساز علمی و فرهنگی و کل جامعه بشری، با هدف تبدیل گام به گام آن به یک زبان آموزشی و اداری متداول در کشور، از سنین پایین باید در مدارس آموزش داده شود.

**فکر می کنید در داخل ایران و بویژه برای نسل جوان چقدر شناخته شده هستید و چقدر مردم به رهنمودهای شما توجه و عمل می کنند؟**

- حزب اتحاد کمونیسم کارگری به لحاظ سازمانی تشکلی "جوان" است، اما رهبری و کادرهای آن دارای سابقه ای طولانی و از چهره های

## نه به اعدام، نه به تبعیض جنسی

کامیار آزادمهر

مراسم 16 آذر با همه فشارها و سرکوب ها با موفقیت به پایان رسید و مثل سال پیش سرخ و رادیکال برگزار شد! اگر چه رژیم اسلامی شب قبل از آکسیون حدود 30 نفر از رفقای ما را بازداشت کرد اما عملاً این حرکت عجولانه به رادیکالیزه شدن مبارزات انجامید!

اما به نظر من در میان خواسته‌های به حق دانشجویان جای دو شعار مشخص خالی بود. شعارهایی که بیش از هر چیزی به بدنه جمهوری اسلامی ضربه زده و موجب تضعیف آن می شود! به طور کل این دو شعار عبارتند از: نه به اعدام، نه به تبعیض جنسی! من سعی می کنم در طی دو مقاله توضیح دهم چرا از نظر من و بسیاری از رفقا این دو شعار باید در راس هر جنبش و حرکتی قرار گیرد.

چند وقت پیش در ماه اکتبر کمپینی برای لغو مجازات اعدام در سطح بین الملل به راه افتاد. و روز 10 اکتبر به عنوان روز مبارزه با اعدام برای کوبیدن مهر نه به اعدام و سنگسار از طرف ان جی او ها و سازمان ائتلاف جهانی علیه اعدام در نظر گرفته شد! شعاری که حزب اتحاد کمونیسم کارگری همیشه آن را فریاد زده! دهم اکتبر با تبلیغات و حمایت گسترده ای از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری و هر جریان انسان

## پرسش شهروند از احزاب و سازمان های سیاسی در باره مسائل روز ایران...

سرشناس کمونیسم کارگری هستند. برای جامعه شناخته شده و معرفی هستند. چهره هایی در هر دوران و در هر جنبشی به شاخص و چهره انسانی آن جنبش تبدیل میشوند. در جنبش ما منصور حکمت و برخی از چهره های رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری چنین جایگاهی در جامعه و در میان نسل جوان دارند.

در حال حاضر نمیتوان با دقت ریاضی از میزان نفوذ عملی و قدرت سازمانی احزاب سرنگونی طلب در سطح جامعه صحبت کرد. سرکوبگری رژیم اسلامی اجازه مشاهده ابعاد و قدرت عمل سیاسی احزاب سرنگونی طلب و به طور مشخص جنبش کمونیسم کارگری را نمیدهد، اما کمونیسم کارگری تنها اردوی آزادیخواه، برابری طلب، سکولار، انساندوست و انقلابی در جامعه است. کمونیسم کارگری نماینده سعادت، خوشبختی و آزادی و برابری و رفاه همگان است.

به این اعتبار ما عمیقاً معتقدیم که سیاستها و خواسته‌های عمومی جنبش کمونیسم کارگری بیان مطالبات و آرزوی نسل جوان است. حرف دل این مردم است. جوان امروز در جامعه ایران، آزادی میخواهد، برابری میخواهد، رفاه میخواهد، از مذهب و حکومت مذهبی و آپارتاید جنسی و حجاب بیزار است. از فقر و محرومیت و محدودیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و جنسی بیزار است. کمونیسم کارگری بیان مجموعه چنین خواسته‌ها و مطالباتی است. من تردیدی ندارم که در شرایط آزادیهای سیاسی کمونیسم کارگری به عظیمترین جنبش اجتماعی در جامعه ایران تبدیل خواهد شد.

اعدام می تواند بدنه ی تیرانی اسلام را به لرزه در آورده و موجب باز شدن فضای سیاسی و مبارزاتی شود؟

خطاب من به ویژه به نیروهای جنبش کمونیسم کارگری است! ما باید به خوبی عواملی را که موجب سرکوب جامعه می شود بشناسیم و نوک پیکان اعتراضات خود را به سوی آن بگیریم! باید برای نابودی دشمن ابتدا سلاح را بگیریم! و سلاح حکومت ها برای سرکوب جامعه خود آن چیزی است که در جامعه وحشت ایجاد می کند و موجب سکوت می شود! رژیم اسلامی نیز از مجازات اعدام به همین جهت استفاده می کند و همچنین از تبعیض جنسی!

در جامعه ای که 60 در صد آن را زنان و کودکان تشکیل می دهند تبعیض جنسی بهترین وسیله است که با آن خود مردم جامعه خودشان را سرکوب کنند! با ساختن سنت ها و قوانین تبعیض گرایانه و ضد زن و کودک و وارد کردن آن به جامعه می توان با دست های پاک خون ریخت! حال آنکه جمهوری اسلامی حتی در قوانین خود نیز با گرفتن منشا های اسلامی عملاً دست به سرکوب زنان زده و در ایجاد یک جامعه ی پدر سالار اهتمام می ورزد!

به همین دلیل باید در راس هر مبارزه و هر اعتراضی در هر جای جهان دو شعار نه به اعدام! و نه به تبعیض جنسی! بلافاصله بالا رفته و به عنوان پرچم انسانیت و آزادی شناخته شود! در مقاله بعدی در مورد تبعیض جنسی و اهمیت نفی آن خواهم نوشت!\*

## مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کارگران! مجامع عمومی منظم خود را برپا کنید!

دوست و آزادیخواهی به اجرا گذاشته شد، بسیاری از دوستان هم رزم نیز از پشتیبانی چنین حرکتی فرا مرزی و انسانی سر باز زده با بهانه های مختلف از همکاری با این جریان دست کشیدند. به خوبی به یاد دارم یکی از نیرو های روشنفکر جامعه مبارزات چپ طی نامه ای به رفیق علی جوادی حرکت دهم اکتبر را تنها به حزب اتحاد کمونیسم کارگری ربط داده و از حمایت از آن به عنوان یک حرکت سودجویانه امتناع کرد! امیدوارم ایشان امروز آنگذر انصاف داشته باشند که ببینند حزب اتحاد کمونیسم کارگری در کنار مجامع بزرگی همچون سازمان غیر انتفاعی "ائتلاف جهانی علیه اعدام" و "عفو بین الملل" تنها برای ایجاد یک دنیای انسانی قدم برداشت و نه برای چیزهای دیگری که دوستان یا با توهمات خاص خود یا با سکتاریسم به این حزب نسبت دادند!

اما در آخر در روز 25 آبان سازمان ملل متحد با امضای قطعنامه ای حکم اعدام را در تمام کشورها مردود اعلام کرد و من به عنوان عضوی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری که پرچم منصور حکمت را با همه ی مشکلات به دوش کشیده بسیار خوشحالم که در مبارزات انسانی سهمی داشته ام! کمپین 10 اکتبر از نادر کمپینهایی بود که تدریجاً با حمایت و موضعگیری گسترده علیه اعدام در میان اپوزیسیون ایران منجر شد. در داخل کشور نیز بویژه بخشهایی از کارگران و فعالین به این موضوع توجه نشان دادند. حال که اعدام ممنوع اعلام شده، باید با قدرت تهاجمی تری برای متوقف کردن ماشین اعدام اقدام کنیم. رژیم اسلامی تنها با همین اعدام سال ها بر سر قدرت مانده و این موثرترین حربه ی این دیکتاتوری برای خاموشی مردم و ایجاد رعب و وحشت میان آن ها است. وقت آن رسیده که خواسته‌های انسانی و بشر دوستانه را سر لوحه ی مبارزات خود قرار دهیم. چه ضربه ای محکم تر از توقف

## یادداشت سردبیر...

مشخصی را انجام داد:

اول، تاکتیک چپ نباید رنگ فرقه ای و "ایدئولوژیک" بگیرد. اصل باید این باشد که چپ آنجاست که توده دانشجوی هست و همواره خواست و انتخابش را در مقابل کل دانشجویان قرار میدهد. تقسیم اجتماعات به چپ و راست و سیاست فراخوانهای مستقل یک اشتباه تاکتیکی در تناسب قوای فعلی و یک سیاست زودرس است. این سیاست مجموعاً به صرف راست و ضربه خوردن دانشجویان چپ منجر میشود. اصول چپ باید براین مبنا قرار گیرد که توده دانشجوی را به راست تقدیم نکند، و همینطور در طرح خواستهای آزادیخواهانه خود نه فقط تخفیفی قائل نمیشود بلکه همواره نسبت به راست انتقادی است.

دوم، تثبیت هژمونی چپ در ایندوره و پایان دادن به یک تاریخ و تتمه "انقلاب فرهنگی" باید به فرجام برسد. هنوز راست در اشکال مختلف در مقابل چپ و با استفاده از حمایت جناحها میتواند مانور دهد. جدال چپ و راست در عرصه های مختلف و بویژه نقد فکری و سیاسی و بسیج دانشگاه حول دیدگاههای انتقادی و اجتماعی چپ باید ادامه یابد. تثبیت چپ در دانشگاه بدون داشتن هژمونی فکری ممکن نیست.

سوم، چپ نیاز به تشکل توده ای دانشجویی دارد. چپ باید مکانیزم اجتماعی به میدان کشیدن و متحد کردن و متحد نگهداشتن توده وسیع دانشجویان را بشناسد و به آن دست ببرد. چپ در دانشگاه باید از روش کار و ابراز وجود در چهارچوب مناسبتها و آکسیونها فراتر برود. قالب آکسیونی برای وضعیت امروز ناکافی است. بدون یک تشکل سراسری و توده ای که قادر باشد بطور **مستمر و مستقیم** دانشجوی را در امر و اعتراضات

مقایسه سخنرانیها و شعارها و پلاکاردها در اجتماعات چپها و اجتماع تحکیم در تهران، تفاوت های اساسی را نشان میدهد: در اولی سرود انترناسیونال میخوانند و در دومی سرود ای ایران! در اولی از آزادی انسان سخن میگویند و در دومی از "حق تعیین سرنوشت بعنوان اساس کرامت ملتها!" در اولی زنان وسیعاً شرکت دارند و در دومی مراسم بشدت مردانه است! در اولی علیه جنگ و ارتجاع میگویند و در دومی از صلح و دموکراسی! در اولی راست تحریم میکند و در دومی چپ پیام میدهد و خواهان آزادی همگان میشود! در اولی از حقوق انسان و برابری اش دفاع میکنند و در دومی از حقوق بشر لیبرالی! در اولی میگویند تحریم انتخابات و دست رژیم و شعبده بازیهای تبلیغاتی اش را میخوانند و در دومی چیزی نمیگویند! یکی از انسان و حق او شروع میکند و به هر تبعیضی میزند، و یکی از ناسیونالیسم و "ملت و قوم" خود شروع میکند و خواهان "رهائی" او میشود! یکی مخالفت با جنگ را به آزادی و برابری و نفی ارتجاع گره میزند و دیگری به شعار صلح و تعرض به یک جناح حکومت! این دو افق است: اولی افقی سوسیالیستی و آزادمشنانه و انسانی است و دومی موضعی ناسیونالیستی و قسمتی و افقی ارتجاعی! این رویدادها گوشه ای از جدال چپ و راست برسر افق جامعه است.

### یک جمعبندی

چپ امسال نشان داد که توان سازماندهی را دارد و میتواند علیرغم تهاجم شبانه و آدم ربائی ها قدرتمند حاضر شود. چپ نشان داد در دانشگاههای ایران ریشه دارد و با یک درجه تغییر تناسب قوا دانشگاه به یک سنگر مهم چپ تبدیل میشود. این نقطه قوت چپ است. برای تثبیت این موقعیت و فراتر رفتن از آن باید اقدامات

شریک کند، بدون تعریف اشکالی از مبارزه و تحرک اجتماعی دانشجویان که خصوصیت مناسبتی و آکسیونی ندارند، بدون حضور توده دانشجوی در مبارزات و پذیرش صلاحیت و درایت چپ، چشم انداز تثبیت رهبری و پیشروی چپ ناروشن است. تردیدی نیست که ایجاد تشکل توده ای دانشجویی آلترناتیو متشکل شدن بخشهای مختلف چپ در نهادهای ویژه شان نیست. حتی نمیتوان تشکل توده ای دانشجویان را از وحدت محافل چپ امروز نتیجه گرفت. چپها، سوسیالیستها و کمونیستها ضروری است در اشکال متنوع و مشخص تری متشکل شوند. اینجا سوال ایجاد تشکل توده ای و مستقل دانشجویی مطرح است.

زمینه عروج چپ آماده است. باید به فرجام قطعی برسد. این مسیر با اهداف و سیاستهای روشن و تاکتیکی منعطف و ارائه آلترناتیوی برای تشکلهای مستقل و توده ای دانشجویان به فرجام میرسد. امروز سازماندهی جنبش مجامع عمومی در دانشگاهها، جنبشی که بصورت توده ای امر تشکل را مطرح میکند و اشکالی از کارکرد آن را بدست میدهد، نقطه شروع ممکن و مطلوبی است.

### تا آزادی همزمان

هر روز 16 آذر است!

جمهوری اسلامی تلاش میکند با دستگیریها فضای دانشگاه را عوض کند. این سیاست تاکنون نتیجه عکس داده است. تهاجم امسال به دانشگاه عصبانیت و استیصال رژیم را نشان داد. نه جنبش برابری زنان، نه جنبش کارگری، نه دانشگاه و نسل جدید، علیرغم تحمل ضربات رژیم عقب ننشسته است. به تبلیغات سیاسی راستها برای تمکین و به کم قانع شدن واقعی نگذاشته است. ایندوره موقعیت رژیم وخیم تر شد و توقع مردم بالاتر رفت. و مسئله مرکزی امروز چپ در دانشگاه و جامعه و کل اردوی آزادی و برابری،

تلاشی متحد برای آزادی اسرای ما از دست دشمن است. طیفی از فعالین کارگری و جنبش حقوق زنان و دانشجویان و مردم معترض در زندانند. هنوز فعالین در چنگ رژیم اند و تحت فشار و شکنجه اند. تحرک در داخل و خارج برای آزادی دانشجویان در بند و کلیه زندانیان سیاسی شروع شده است. باید تلاش وسیع و متشکلی را سازمان دهیم که رژیم اسلامی را پشیمان کنیم و وادار به عقب نشینی و آزادی کلیه دستگیرشدگان کنیم. \*

### آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[Sivavash\\_d@yahoo.com](mailto:Sivavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

[mahahmadi@yahoo.com](mailto:mahahmadi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شاره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

### به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52



## گزارشی از ارومیه

شهاب احمدی

اینجا ایران است، جمهوری اسلامی ایران، گوشه ای از افتخارات رژیم ایران، استان آذربایجان غربی، شهرستان ارومیه. واقع در شمال غرب ایران، جزء یکی از استانهای متوسط از نظر جمعیت، یکی از فقیرترین و عقب نگه داشته شده ترین استانهای ایران!

با اینکه حدود 29 سال از "انقلاب" می گذرد این قسمت از ایران محکوم به فقر و نابودی بوده است. در شهری مثل ارومیه به خاطر سیاستهای ضد مردم جمهوری اسلامی مردم به قدری تحت فشار ناشی از فقر و مشکلات هستند که فقط تلاش می کنند زندگی خود را حفظ کنند و فرصت برای فکر



کردن هم ندارند!

مناطق محروم زیادی در شهر هست که من به دو منطقه از اونها اشاره می کنم: اسلام آباد و حسین آباد از فقیرترین مناطق ارومیه هستن، البته در ایران مناطقی بس فقیرتر و عقب نگه داشته شده تر از این پیدا می شه، ولی من چون در ارومیه زندگی کردم و این مناطق رو کمی می شناسم در مورد همین می نویسم. البته اینم بگم تصاویری که در این گزارش کوچولو می بینین توسط یکی از دوستان من گرفته شده از کوچه ها و خیابانهای مناطق فوق الذکر.

کودکان بیگناه، دختر بچه ها و پسر بچه های پای برهنه و گرسنه در کوچه ها، مادران و پدران ناامید و در انتظار برای هیچ، کارگران بیکار، اینها همه نمایی از



اسلام آباد و از اون بدتر حسین آباد بودند.

در این منطقه خانه هایی دیدم که معلوم نبود دیوارهاش از چی ساخته شده بود. خانواده هایی البته



اگه بشه گفت خانواده در اونجا زندگی می کنن که با وجود فقر بچه های زیادی دارن. خودمم نمی دونم چرا؟

از نظر وضع بهداشتی حرف نداره. دولت یا بهتر بگم شهرداری شریف زحمت کشیده جلوی درب خانه ها جوب آب گذاشته و تمام فاضلاب منازل به داخل جوب آب می ریزه و بچه ها هم در اون محیط بزرگ میشن. مدتی پیش سازمان آموزش فنی و حرفه ای در منطقه اسلام آباد قرار داشت و به خاطر اینکه آبروریزی نشه و کسی اون منطقه رو نبینه، زود محلشو عوض کردن!

نمی دونم شما فیلمهای هندی رو دیدین که در مناطقی از هند گروههای شرور زندگی می کنن و منطقه وحشت درست می کنن؟ اسلام آباد همینطور بود. الان هم همینطوره، با این تفاوت که اشرار خود دولت هستن نه کس دیگه و هرروز به مردم بدبخت اخطار می فرستن که از اینجا برن و گرنه خانه ها رو برسرشون خراب می کنن!

زمانی که احمدی نژاد به ارومیه آمد به جای اینکه اونو ببرن به این قسمت از شهر، بردنش به زیباترین قسمت های شهر. حتی اسم این مناطق رو نداشتن به گوشش برسه، البته اگه هم می رسید فرقی نمی کرد به هر حال **البته رژیم ایران یک رژیم آبادگره!**

از افتخارات این دولت می تونم بگم آبادترین و پر مشتری ترین قبرستانهای منطقه قبرستانهای ایران می باشد. به طوری که تو ارومیه وقتی بری به قبرستان می بینی که آنقدر جنازه هست که انگار جنگ جهانی سوم شده. آخه قبرستان اصلی شهر به نام باغ رضوان تو دامنه یه کوه، زمانی که پدر بزرگم فوت کرد اونجا خیلی خالی بود، الان



طوری شده که کوههای همجوارش هم پر شدن و جا نمونده برای خاک کردن! و بدبختی هم که میمیره باید حدود سیصد هزار تومنی خرجش کنن تا بره زیر خاک!

آنقدر جرم و جنایت زیاده که آمارش از شمارش خارج شده. جنایت هایی که خود رژیم دست داره توش. قتلهای سازمان یافته، جنایتهای زنجیره ای و خیلی چیزا. جنایات رژیم ایران رو می

نویسن به حساب مخالفین رژیم یا بعضی احزاب بدبخت و ضعیف و بی اطلاع از همه جا. هر روز شاهد اعدامهایی در سطح شهرهای استان هستیم که اصلا معلوم نیست دلیلشون چیه؟ فقط می گن اشرارن! یا مثلا چند وقت پیش تعدادی کرد زبان رو در سنندج دار زدن، گفتن از حزب دمکراتن! کاری به صحتش ندارم، وقتی از رژیم توضیح می خوای در این مورد به جای جواب به شدت سوال کننده رو سرکوب می کنن! می گن ارتش بیست میلیون، چهار تا بچه رو اسلحه می دن دستشون، یه کارت بسیج هم آویزون می کنن از گردنشون، میندازن تو خیابون می گن برین از ما دفاع کنین! هرکی رو هم که



کشتن اشکال نداره! آقا (رهبر) گفته به خاطر "امنیت ملی و انسجام اسلامی" حالا چندتا آدم "بی ارزش" هم مرد اشکال نداره! مهم نیست که حالا چند تا ایرانی کمتر، چیزی نمیشه که! دهن خانواده شونو با پول می بندیم! آقا آینده نگران بابا!؟

بسیج در ایران باید بگم یکی از منفورترین و افراطی ترین ارگانهاست به طوری که مردم بسیج رو چماق آخوندهای افراطی می دونن که برسر مردم بیگنا می کوبند و مردم معترض رو سرکوب می کنن. من به خاطر کارم با خیلی ها سروکار دارم. حتی با فرمانده های بسیج. می بینم چه حیوانهایی هستند. اینهارو طوری تربیت کردن که حتی به خانواده خودشون هم رحم نمی کنن چه برسه به مردم!

داشتم در مورد

## گزارشی از ارومیه...



اسلام آباد و حسین آباد می گفتیم. تو این مناطق بیشتر مردم تقریباً از همه چی محرومند. هر امکاناتی اعم از بهداشتی، تفریحی، اجتماعی، اقتصادی و هر چیزی که فکرشو بکنید. خانه ها در بین دکلهای برق فشار قوی ساخته شدن. یعنی پایه های دکلهای داخل حیات خانه های مردم است! آگه دوربینی داشتم از شون عکس می گرفتم، وضع مالیم اجازه نمیده.

زنان و دختران برای گذران زندگی از شدت فقر به خیلی کارهای پست دست میزنند. دلم نمی خواد به زبان بیارم، ولی به تن فروشی، و خیلی کارهای پست دیگه گرایش پیدا می کنند. خانواده هایی هستن که دخترانشون رو از ده، دوازده یا پانزده سالگی به خانه شوهر می فرستن یا حتی از کسی شنیدم دخترانشو می فروشن.

اسباب بازی های کودکان فقیر زباله ها و آشغالهای همسایگانه! این مناطق بشدت کثیف و آلوده است. با این بی امکانی مردم دیگه فرهنگ بهداشتی چه میدونن چیه! مردمی خشن و ناامید تربیت کردن. البته هرروز تو رادیو و تلویزیون و روزنامه ها می گن "مردم غیور آذربایجان غربی!" که انگار چه کار کردن برای مردم، آگه در ارومیه از مردم بررسی نظرت راجه به این رژیم و انقلاب چیه، از هر ده نفر هشت



نفر فقط فوحش می دن. دو نفر باقی مونده هم شدیداً تعریف می کنن. چون اینجا از هر ده نفر دو نفر عامل رژیم و کارشون خبرچینی برای رژیمه. من خودم یه نمونشو هر روز دور و بره محل کارم می بینم.

دارد.

کارگر از نظر مردم یعنی "پست ترین شغل"! به طوری که شخصی که هر کار پستی که می کنه بهش می گن "کارگر" و شخصی که در یک کارخانه کار می کنه اونم بهش می گن کارگر. زندگی یه کارگر در ارومیه خیلی بده. طوری که تقریباً از حق و حقوق کمی برخورداره. در یک کارخانه همیشه گفت فقط سرکارگر و مهندس کارخانه جزء کارگران حساب میشن. بقیه کارگران را می خوانند غلام حلقه بگوش کارفرماها یا صاحبان کارخانه ها کنند و با اونها مثل برده رفتار می کنن! قراردادی که کارگر می بنده اکثراً ماهیانست برای اینکه کارفرما بتونه هرطور که دلش می خواد با کارگر رفتار کنه! وضع بیمه کارگران هم زیاد جالب نیست تقریباً همیشه گفت تا کارگر نخواد بیمه نمیشه. در ارومیه کسی به کارگری روی میاره که دچار تنگدستی شده باشه و تا مجبور نشده به هیچ کارخانه ای برای استخدام مراجعه نمی کنه. \*

*شهاب عزیز، دست شما و دوستت درد نکند. نکته ای را خواستم تاکید کنم و آن اینست که فرهنگ مردم نسبت به کارگر همان فرهنگ سه دهه پیش نیست. اگر از بخش نوکیسه و تازه بدوران رسیده دوره جمهوری اسلامی بگذریم، فرهنگ مردم این نیست که دید پستی به کارگر بودن داشته باشند. شرایط برده وار کار در ایران و تحت حاکمیت اسلامی همزمان امید جامعه به کارگر و جنبش اش برای آزادی حقیقتی است. اما دیگر همان ارومیه شهری بود که سوسیالیستها و کارگران پیشرو زیادی در دوره انقلاب داشت. تاکید من اینست که فرهنگ و سطح نازل و بی ادبانه قشری نوکیسه و مرتجع را با فرهنگ عمومی مردم و آزادیخواهان یکی نگیریم. سردبیر*

## بردگی زنان

### در جهان سرمایه داری!

#### شهلا نوری

بردگی "آزادانه" ما عیان است. اما اشکالی از بردگی به فیلمهای هالیوود در مورد دوران قدیم بردگی شباهت دارد. اینهم یک خبر است:

سیاست کاهش مالیات بر استخدام کارگر خانگی تصویب شد! این اقدام شرم آور راه سواستفاده و استثمار شدید مهاجران و طبقه کارگر را قانوناً باز میگذارد. بطور نمونه این تصمیم در کشور سوئد دست طبقه بورژوا را باز میگذارد تا با وارد کردن نیروی کار ارزان از تایلند، سری لانکا و فیلیپین، با چند استاندارد با کارگر و حقوق اجتماعی اش برخورد کنند. میخواهند نوعی برده داری جدید بوجود بیاورند. نمونه دیگر، قرارداد منحصر بفرد وزیر کار و مهاجرت در کشور مصر است: وزیر کار و مهاجرت مصر قراردادی منحصر به فرد با اتاق تجارت و صنعت سعودی بسته است که بر اساس آن مصر در یک دوره 10 ساله، هر سال 12000 زن به عنوان خدمتکار خانگی به عربستان سعودی اعزام میکند تا در خانه های سعودی خدمت کنند. دستمزد آنها بین 500 تا 800 ریال سعودی است. بر اساس توافقات به عمل آمده خدمتکاران مزبور باید کمتر از 30 سال داشته باشند. بیمه پزشکی و بلیت سفر آنها توسط اسپانسر آنها پرداخت میشود.

این خدمتکاران چه وضعی خواهند داشت؟ تحقیر، کار اضافی، دستمزد کم، عدم پرداخت دستمزد مورد توافق، انزوا در گوشه ای، تجاوز توسط کارفرمایان، ... گوشه ای از بردگی مدرن!! \*

## نامه ها

### سیاوش دانشور



#### سیاوش از اهواز

اگر به کشورهای که سوسیالیسم و قواعد کمونیسم را ابزار اداره قرار داده اند و یا قرار داده بودند بنگریم، میبینیم که از لحاظ توسعه اجتماعی و صنعتی از سطح تکنیک کشورهای توسعه یافته فاصله دارند و متفکران موافق هنوز انگشت اشاره را به آرمانشهری در آینده گرفته اند. دلیل تاخیر در رسیدن به این آرمانشهر را کجا میتوان جستجو کرد؟ البته یک نوع فوبیا در میان اکثر حکومتها و دولتها به شکل غریزی وجود دارد، آیا این کمونیسم ترسی باعث شده که حکومتها با تبلیغ و تطمیع و تهدید و بگیر و ببند راه رسیدن به دنیای سوسیالیسم محور را سخت و سنگلاخی کرده؟ البته هیچ شکی نیست که سوسیالیسم در تئوری بسیار زیباست ولی همه گان با استناد به نوع سرنوشت شوروی و فلاکت کنونی کشورهای چون کره شمالی یا کوبا و ... سوسیالیسم و کمونیسم را در این جوامع که آن را تجربه کرده اند منفور میخوانند و میپرسن آیا این تئوری در عمل شکست خورده است؟؟ البته شما هم بارها گفته اید که اساس سوسیالیسم ارائه شده توسط شما با آنها متفاوت است ولی باری که دنیای سرمایه داری همراه با غول رسانه ای و تبلیغاتی بر گرده کلمه و تفکر پیرایش نشده و خام کمونیسم و سوسیالیست (کلمه و تفکر اولیه که بگردد همه گرایشات سوسیالیستی است) گذاشته که کمونیسم فوبیا نوعی از تبلیغات مسموم علیه کمونیست است.

آقای جوادی در جایی گفته اند: "در کشورهای مانند ایران احزاب کمونیستی غیر قانونی اند و فعالیت شان با سرکوب خشن روبرو میشود"، اگر کمونیسم در ایران میوه ممنوعه است گرایش به آن همراه با توهین و شکنجه ست و خوردن مارک ملحد! پس

دوستداران نظام سرمایه داری و کاپیتالیسم توصیه میکنم که فیلم "دربار ناز" اثر جاودانه "ایلیا کازان" با بازی جادویی "مارلو براندو" را بارها و بارها ببینند. ممنون، سیاوش از اهواز

#### سیاوش عزیز،

بدوا از حسن نظرت تشکر میکنم. شناخت همه جانبه آنچه به نام کمونیسم در شوروی و چین و غیره بوده است، کمک میکند تا تصویر و درک شفافتری از کمونیسم کارگری داشته باشیم. یک جنبه هم همین داستان "آرمانشهر" است. این واژه که از جانب مخالفین کمونیسم مترادف با اتوپی بکار رفته و میرو، حرف روشنش اینست که کمونیسم ممکن نیست. در میان موافقان کمونیسم سنتی و غیر کارگری نیز تلقی مشابهی وجود دارد. تشابه اینجاست که این نوع کمونیسم هم تحقق آزادی و رهائی بشر را امری خارج از اراده و عمل بشر و در ته یک روند تکامل تدریجی تاریخی میبیند. لذا آن "پرده آخر تاریخ" به نوعی مذهب، نوعی عشق عرفانی، نوعی آرزوی فعلا دست نیافتنی، یک قبیله، و یک "آرمانشهر" تبدیل میشود. آرمان نه امری عملی و اجتماعی و فوری بلکه امری دور دست، شاید به قدمت نسلهای پیشمار است و در نتیجه امر امروز چیز دیگری است. برای هر دو، چه مخالفین کمونیسم که غیر ممکن بودن آن را جار میزنند،

و برای موافق این کمونیسم سنتی و غیر مارکسیستی، عملا خوشبختی و آزادی و برابری و در یک کلام کمونیسم دست نیافتنی است. آرمانشهر است. دلیل "تاخیر" همینجاست. شما اگر نخواهید جانی بروید، تاخیر که سهل است، هیچوقت نمیرسید. برای مارکس و منصور حکمت، کمونیسم امری فوری است. عملی و مبرم و ضروری و مطلوب و انسانی است. پیروزی در گرو وجود جنبش و حزب سیاسی وسیع کارگری و رادیکالی است که

تواند امر زیر و رو کردن وضعیت موجود را عملی کند. یک تفاوت مهم و کلیدی کمونیسم کارگری اینست که تحقق کمونیسم را امر و کار انسان همین امروز میداند و لذا برای آن تلاش میکند.

روشن است مسیر پیروزی کمونیسم امروز به اندازه مقدرات و امکانات سرمایه "سنگلاخی" است. قدرت

بورژوازی امروز و توانش در قلمروهای مختلف غیر قابل مقایسه با یک قرن پیش است. در عین حال نباید از نظر دور داشت که این قدرت غول آسا و مهیب بورژوازی، انعکاسی از قدرت اجتماعی و کار طبقه کارگر است. دولتها و طبقات دارا، علیرغم اینکه در تبلیغاتشان راجع به کمونیسم چه میگویند، بهتر از هر کس دشمن و "گور کن" خود را میشناسند. به همین دلیل ضدیت با کمونیسم یک مشخصه ثابت جامعه سرمایه داری است. "فوبیا" شاید عنوان دقیقی برای این ضدیت آگاهانه نباشد، هرچند در تبلیغاتشان تلاش میکنند مردم را از کمونیسم بترسانند. شما باید ضدیت عمومی طبقه حاکم و احزاب سیاسی و جنبشها و روشنفکرانش را با کمونیسم، بعنوان یک حزب اعلان نشده جهانی ضد کمونیسم، فرض بگیرید. مقابله با عقاید آزادیخواهانه و کمونیستی وجه مشخصه ایندولوژی بورژوازی بطور کلی است.

تردیدی نیست که رسانه های امروز نقش بزرگ و مخربی در جانداختن اولویتها و سیاستهای طبقه حاکم دارند. اما در مورد نام و کلمه کمونیسم اشاره کردید. در مورد نام کمونیسم و سوسیالیسم، که به قول شما "کلمه و تفکر اولیه که بگردد همه گرایشات سوسیالیستی است"، توجه شما را به عنوان "کمونیسم کارگری" جلب میکنم. این عنوانی برای تمایز از دیگر گرایشات کمونیسم و سوسیالیسم غیر کارگری است. شما مطلع هستید که سوسیالیسم و تمایلات

اگر امکان دارد بگویند که برای فردای بعد از سرنوشتی رژیم و وقوع سناریو سیاه، برنامه ای دارید که کشور به آغوش تروریستها نلغزد و مانند عراق و افغانستان و لبنان به سوی جنگ داخلی و فرقه ای قومی نرود؟ و اینکه ناسیونالیسم ایرانی در اندیشه شما چه جایگاهی دارد؟

از شما تشکر میکنم که با تعریف زلالتان از سوسیالیسم، چشم من و کلی انسان دیگر را با کمونیسم انسان محور باز کردید. به همه

## نامه ها...

سوسیالیستی تاریخی قدیمی دارد. این نکته که کمونیسم بگراند همه گرایشان سوسیالیستی است درست نیست و تاریخا اینگونه نبوده است. خود گرایش سوسیالیستی به تعبیر اولیه و مبهم و عرفانی و مذهبی و غیره همیشه در جامعه سرمایه داری و دوره ماقبل سرمایه داری وجود داشته است. از جوامعی که مشخصه شان اشتراکی کردن وسائل تولید و بهره برداری جمعی از آن بوده است تا مدل‌های سوسیالیستی تخیلی اوائل قرن نوزدهم از آن جمله اند. این گرایشات اخیر را مانیفست کمونیست، سوسیالیست‌های غیر کارگری یا بورژوائی مینامد. در کنار این سنت‌های سوسیالیستی غیر کارگری، در میان کارگران جنبشی وجود داشت که خود را کمونیست مینامید و خواهان الغا جامعه سرمایه داری بود. مارکس این سوسیالیسم کارگری را کمونیست مینامد و نه سوسیالیست‌های دیگر را. مارکسیسم پرچم انتقادی و فکری این جنبش است. بعد از شکست انقلاب اکتبر، همین سوسیالیسم غیر کارگری که اساس سرمایه دارانه جامعه موجود را دست نزد، به نام کمونیسم به دنیا معرفی شده است. عنوان "کمونیسم کارگری" بر جنبش ما، درست مانند دوره مارکس، تلاش دارد همین تفکیک طبقاتی و نقد مارکسی را از بقیه رگه های موجود جدا کند. بر جنبش رهائی انسان تاکید بگذارد و با سیاست و پاسخ انسانی اش به معضلات امروز جامعه، تفاوت اجتماعی و طبقاتی خود را در ابعاد وسیع میان مردم ببرد.

ما باید تبلیغات ضد کمونیستی را پاسخ دهیم. اگر تجربه بلوک شرق هم بر جنبش ما سنگینی نمیکرد، باز هم بورژوازی ضد کمونیست بود و طبقه کارگر سوسیالیست ناچار بود از این وضع فراتر رود و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی اش را قدرتمند کند. اگر کسی از

من بپرسد که تئوری کمونیسم عملا شکست خورده، پاسخ میدهم: خیر شکست نخورده، آنچه شکست خورد کمونیسم نبود، یک مدل دیگر سرمایه داری بود. اگر اهل گوش دادن باشد، در هر سطحی نشان میدهم که آنچه در شوروی و چین و غیره بوده است با سوسیالیسم و کمونیسم فرق اساسی دارد. اگر هم اهل گوش دادن نباشد و تصمیم گرفته باشد علیه کمونیسم آگاهانه و عامدانه تبلیغ کند، میگویم باشد، شما میگی آنچه شکست خورد کمونیسم بود. من هم میگویم یکبار دیگر شکست تان میدهم. بگرد تا بگردیم. مگر فاشیسم شکست نخورده، پس چرا هر روز راسیسم و فاشیسم به خصوصیت سرمایه تبدیل میشود؟ مگر مذهب شکست نخورد، پس چرا بورژوازی به عهد عتیق برگشته است؟ مگر آزادی و حقوق فردی را جار نزدید، پس چرا در لیبرال ترین دموکراسیها آزادی فرد تابع مالکیت است؟ مگر شما علیرغم این همه کثافت و بدبختی و فقر و فحشا و جنگ و نابودی محیط زیست، هنوز مدعی نجات بشر نیستید؟ چرا من که فرضا یکجا شکست خوردم مدعی نیاشم؟ من تلاش میکنم سرنگونت کنم و نظامت را الغا کنم و تو تلاش میکنی که نگذاری. بحث دیگه اینجا تمام است.

در مورد تناقض تبلیغاتی جمهوری اسلامی در رابطه با سران چپ آمریکای لاتین، این امری سیاسی است و لزوماً "توجیه شرعی" نمیخواهد. اسلاميون برای مقابله با انزوی سیاسی تلاش میکنند "جبهه ضد امپریالیستی" درست کنند. این در میان چپ غیر کارگری هم نگرشی موجود است. اسلام سیاسی در آمریکای لاتین، در کشورهای آفریقا، در خاورمیانه و در قلب اروپا کار سیاسی میکند. نوع خودش را بوجود می آورد. سعی میکند جنبش اسلامی با اهرمهای مختلف فشار بیاورد. تلاش میکند در این متن جنگ که جبهه های مختلفی دارد امتیاز

بگیرد. چین برای جمهوری اسلامی اتفاقا جنبه عقیدتی اش مهم نیست، جنبه اداره و روش اش در بقا، یا همان "مدل چینی" معروف برایش اهمیت دارد. همیطور چین و روسیه بعنوان دو طرف رودرونی های جهانی و دارای منافع در ایران و منطقه مطرح هستند که میتوانند سیاستهای آمریکا را با معضل مواجه کنند. تمام مسئله سیاسی است و نه "شرعی و ایدئولوژیک". و بالاخره مذهب و خرافه و ترویج آن یک رکن توجیه وضع موجود است. مذهب یک اهرم مهم سیاستهای فوق دست راستی در دنیای معاصر است. در سطح جامعه به هر درجه خرافه و باور مذهبی باد زده شود، اجرای سیاستهای ارتجاعی سرمایه داران تسهیل میشود. اما معضل این سیاست اینست که همراه با خود انواع نیروهای ضد جامعه و مذهبی را آزاد میکند. عروج اسلام سیاسی که زمانی دست ساخته و متحد آمریکا و غرب در دوره جنگ سرد بود، عروج ناسیونالیسم قومی و جنگها و پاکسازیهای قومی یکی دیگر از محصولات این نگرش است. انکار حقوق جهانشمول انسان و وارد کردن فرهنگ در تعریف حق و آزادی و افق آپارتایدی از دیگر محصولات آنست.

به نظر من نباید "باورهای مذهبی" مردم را با عنوان "پاک" تقدیس کرد. حتما باور شخصی و خصوصی به مذهب با مذهب بمتابه جنبش سیاسی و دولت مذهبی فرق دارد. ما علیرغم اینکه طرفدار این هستیم، که مذهب امر خصوصی است، اما در عین حال میگوئیم که مذهب نشان اسارت بشر است. آگاهی وارونه جامعه ای است که خود وارونه است. مذهب را باید نقد کرد و برای شکست سیاسی آن تلاش کرد. همان محراب و منبر سنگرهای ترویج خرافات است و باید نقش سیاسی آنرا فراموش نکرد. طبقه حاکم، رژیم اسلامی و کلا بورژوازی در وجود مذهب و خرافات در جامعه ذینفع است و از آن

بعنوان اهرمی در کنترل مردم و اعتراض طبقه کارگر و برای محکم کردن اسارت انسان در چنگ سرمایه بهره برداری میکند. کار آخوند و مسیونر مذهبی و کشیش و خاخام و غیره ترویج خرافه و تزریق سم به پیکره جامعه است. پرسیده اید که اساسا شما چشم اسفندیار این حکومت را در کجا جستجو میکنید؟ این نظام را فقط طبقه کارگر و جنبش کمونیستی طبقه کارگر میتواند شکست بدهد. این رژیم هر تغییری در خود بپذیرد، نهایتا رژیمی است که میخواهد سرمایه داری ایران را سرپا نگهدارد. و سرمایه داری ایران برای سرپا ماندن باید فقر و گرسنگی عمومی را با چماق اختناق و مذهب مهار کند. نه فقط این رژیم بلکه آلترناتیوهای سرمایه داری در کشوری مانند ایران، دشمن واحدشان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. این رژیم قادر نیست پاسخ فقر عمومی را با اختناق عمومی بدهد. راه تغییر کنترل شده و بیخطر هم برویش باز نیست. مردم و طبقه کارگر هم نمیتوانند و نمیخواهند بپذیرند. رودرونی حاد برسر آینده هر روز ضروری تر میشود.

پرسیده اید "اگر امکان دارد بگوئید که برای فردای بعد از سرنگونی رژیم و وقوع سناریو سیاه، برنامه ای دارید که کشور به آغوش تروریستها تلغزد و مانند عراق و افغانستان و لبنان به سوی جنگ داخلی و فرقه ای قومی نرود؟" پاسخ اینست که مسئولیت اجتماعی کمونیسم بویژه در ایندوران که وقایعی مانند یوگسلاوی، روندا، عراق و افغانستان را دیده است، همواره مخاطرات پروسه سرنگونی را در نظر دارد و موظف است برای آن آماده باشد و جامعه را آماده نفی آن و در صورت وقوع خاتمه دادن به آن کند. در این زمینه در نشریه زیاد صحبت کردیم و توجه شما را به قطعنامه حزب در همین شماره و بحث پیرامون آن جلب میکنم. اما نکته ای را باید در سؤالاتان اشاره ای بکنم و آن اینست که بعد

## نامه ها...

از سرنگونی رژیم ضرورتا و جبرا سناریوی سیاه نمیشود. سناریوی سیاه یک خطر است که بدرجه ای که مردم و طبقه کارگر در میدان مبارزه باشند و روند سرنگونی جمهوری اسلامی روندی انقلابی باشد، امکان سناریوی سیاه ضعیف تر و ضعیف تر میشود. اینراه باید در نظر داشت که در یک روند انقلابی هم بقایای جمهوری اسلامی و نیروهای ضد جامعه مذهبی و قومی و ضد اهداف مردم تلاش میکنند. بورژوازی سعی میکند با چنگ و دندان از موقعیتش دفاع کند. ما روی این جنبه تاکید کردیم تا ظرفیتهای ضد جامعه این نیروها و مخاطراتی که در پروسه سرنگونی میتواند خطر ساز باشد را به خودآگاهی جامعه و جنبش مان تبدیل کنیم. این واقعیت که برای اجتناب از چنین سناریویی باید نیروی طبقه کارگر و سوسیالیسم قادر باشد مهر قاطع خود را برسر تحول جامعه بزند. در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و سیاستهای تفرقه افکنانه آگاه باشد و پرچم منافع انسان و هویت انسانی و نفی تیغیض را به پرچم انقلاب علیه سرمایه تبدیل کند. سناریوی سیاه بدون وجود کمونیسم و جنبش آزادی و برابری احتمالش زیاد است. جمهوری اسلامی بعنوان سیاه ترین نیرو بجای خود، نیروهای هم جنس اش هم به جان مردم می افتند. انقلاب کارگری و سوسیالیسم سناریوی ما برای جلوگیری از وقوع این خطر است و همینطور نیروی انقلابی و سوسیالیستی نیروی است که در صورت وقوع چنین فاجعه ای تحت هر شرایطی، برای پایان دادن به آن کنار مردم و طبقه کارگر در صف اول خواهد بود.

و بالاخره پرسیده اید ناسیونالیسم ایرانی در اندیشه ما چه جایگاهی دارد؟ کمونیسم کارگری هویت ملی را قبول ندارد. از نظر ما این هویت کاذب محصول ناسیونالیسم و دوره معاصر است. هویت ابدی

به چیز جدید به وجود بیاریم که هم قوانین و اهداف کمونیسم رو داشته باشه و هم قوانین اسلامی، اونموقه چی پیش میاد؟ اصلا این امکان وجود داره؟

### فرزین عزیز،

اسلام را با کمونیسم قیلا قاطی کردند و محصولاتش شد مجاهد و بنی صدر و حزب توده و خود رژیم اسلامی. زمانی هر کسی هر دردی داشت فکر میکرد باید به سوسیالیسم تکیه بدهد تا شاید نیرو بگیرد. همه انواع سوسیالیستهای آفریقائی و عربی و غیره ناسیونالیستهای مشابه مشروطه طلبان خودمان ایران که در آندوران و در متن موقعیت شوروی در دنیا و انقلاب اکتبر رنگ سوسیالیستی به خودشان زدند. اسلامها هم همین کار را کردند. شریعتی و دیگران که در ایران جریانات متعددی را بیرون داد، بنوعی اسلاميون سوسیالیست بودند. نوعی از عدالت اجتماعی مبهم و بیربط را در بحث اقتصاد سیاسی جامعه وارد کرده بودند. زمانی سوسیالیسم اتوریته فکری بین المللی بود و کلا در اذهان توده مردم عدالتخواهی با سوسیالیسم یکی تداعی میشد. تحت این شرایط جهانی، هر کسی میخواست در نگاه جامعه "عدالتخواه" باشد، رنگی از سوسیالیسم را به اهدافش الصاق میکرد. سران جمهوری اسلامی بیشترشان ساگردان همین مکتب اند. همه اینها شکست خورد و حالا اسلام در قامت اسلام سیاسی عمل میکند و ناسیونالیسم در قالب قومگرایی نظم نوینی. سوسیالیسم هم بناچار باید کارگری باشد و هدفش نه اصلاح وضع موجود، نه افقی برای رهائی رسته و طبقه ای از مردم، بلکه جنبشی برای آزادی جامعه باشد. دوره تغییر کرد و نیروهای اجتماعی و جنبش ها همراه آن تجزیه و متعین شدند. بویژه بدنبال فروپاشی کمونیسم بورژوازی و بازگشت المنتهای اصلی این جنبش یعنی ناسیونالیسم و دمکراسی پشت راست ترین

نیست، هویت بشری نیست، هویتی کاذب و تاریخی است. ما روی انسان و رهائی همه جانبه انسان انگشت میگذاریم. راه رسیدن به یک جامعه انسانیهای آزاد و برابر و خوشبخت و رها و باسواد و سالم را الغای جامعه طبقاتی و الغای امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقات حاکم میدانیم. راه رسیدن به آن را سرنگونی سیادت بورژوازی و الغا بردگی مزدی میدانیم. طبقه کارگر وطن ندارد. هویت ملی ندارد. هویت طبقه کارگر جهانی و انترناسیونالیستی است و رهائی طبقه کارگر بدون رهائی کل جامعه ممکن نیست. این سنگ بنای کمونیسم کارگری است. در نتیجه عقاید خرافی و قسمتی که برای مردم درست شده است، اعم از ناسیونالیسم و قومیت و مذهب و محصولات جانبی آن، برای ما هویتهای وارونه و کاذب است. ناسیونالیسم نه فقط در اندیشه ما جایگاهی ندارد بلکه ما یک جریان ضد ناسیونالیسم هستیم. ضدیت نه با حق افراد در داشتن این عقاید، بلکه ضدیتی سیاسی با اهداف سیاسی ناسیونالیسم بعنوان یک ایدئولوژی و یک جنبش ضد کارگری و ضد بشری طبقه حاکم. ناسیونالیسم یک رکن مهم ایدئولوژی طبقه حاکم در جامعه سرمایه داری است.

کمونیسم کارگری قربانی با ناسیونالیسم ندارد و هویت انترناسیونالیستی کارگری و انسانی و مدرن دارد. برایت پیروزی و موفقیت آروز میکنم.

### فرزین از ارومیه

سلام من فرزین هستم. از شما سوال کردم حکومت کمونیستی رو در آذربایجان مناسب می دونین؟ شما جواب دادین که برای داشتن ایرانی آزاد و مرفه ما نیاز به کمونیست داریم. به نظر شما اگه ما بیایم اسلام رو با کمونیسم قاطی بکنیم، یعنی یه کمونیسم اسلامی به وجود بیاریم. بهتر بگم

جناح های طبقه حاکم، کمونیسم امروز تنها میتواند کمونیسم کارگری باشد. کمونیسمی که نقطه رجوع اجتماعیش طبقه کارگر است. جنبشی که با حرکت و تلاش طبقه کارگر نبض اش میزند و افق این طبقه برای آزادی جامعه است. انقلاب این طبقه انقلابی برای الغای تمام تاریخ پیشا خودش است. انقلابی برای آغاز فصلی نوین از زندگی و عاری از بردگی تاریخی. کمونیسمی برای گسست از هویتهای طبقاتی و افقهای محدود و برای نفی سرمایه داری به نفع انسان، کمونیسمی برای سازمان دادن جامعه ای که اولویت اول و آخرش انسان و فلسفه هر قانونش انسان و آزادی و حق او در ظرفیت فردی و جمعی باشد. ما در ایران بویژه موظفیم آخرین میخ را به تابوت مذهب بزنیم و مذهب را همراه با نظام مدافعی به زیر بکشیم. چگونه میتوان گل را با سم پیوند داد؟ اسلام سم است و کمونیسم ضد مذهب و ضد اسلام. پیروز باشید.

### پویان

سلام. چرا آقای حمید تقوایی جانی در حزب اتحاد کمونیسم کارگری ندارد؟ اشاره من به لیست مسئولین در سایت یک دنیای بهتر است. هرچند اینجانب میدونم که نفره اول این جریان آقای تقوایی هستند (البته بعد از آقای حکمت) با تشکر.

### پویان عزیز،

ما از حزب کمونیست کارگری علیرغم میل مان جدا شدیم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را برای ادامه مبارزه برای رسیدن به اهداف کمونیستی مان ساختیم. آقای تقوایی نفر اول حزب کمونیست کارگری و لیدر این حزب هستند. در مورد این ترم، یعنی "نفر اول" بعد از منصور حکمت، باید اشاره کنم که حزب کمونیست کارگری بعد از درگذشت نابهنگام منصور حکمت، کسی به "نفر اولش"، به معنی داشتن مرجعیت فکری و سیاسی که کل

## نامه ها...

کمونیسم کارگری روی آن توافق داشته باشند، تبدیل نشد. کلا این معضل یک رگه انشقاق درون حزب بود. روشن است منظور من حقوقی و رای کادرهای حزب به دبیر کمیته مرکزی یا لیدر در یک مجمع نیست. بلکه اتوریته فکری و پذیرش رهبری سیاسی او مد نظر است. مبنای اصلی طرح رهبری جمعی منصور حکمت در پلنوم چهارده حزب همین واقعیت بود که میتوانست در راه انسجام حزب خطر ساز باشد. و متاسفانه پراتیک نکردن همین توصیه در وقوع همان خطر نقش مهمی داشت. یک محور مهم بحث و دیدگاه ما تلاش برای مسلط کردن سنت تحزب و دیدگاهها و متد انتقادی کمونیسم کارگری منصور حکمت در کل جنبش کمونیسم کارگری است. در این زمینه با رفقای مختلف در دو حزب دیگر ما بحثهای متعددی داریم. برای مرور دیدگاههای ما از شما دعوت میکنم که سری نشریات یک دنیای بهتر را مطالعه بفرمائید. موفق و پیروز باشید.\*

### مهر سوسیالیسم

با دروهای انقلابی! ما زنده به آنیم که آرام نگیریم، موجب که آسودگی ما عدم ماست! ما پیکر سیاه ارتجاع اسلامی را لرزاندیم. ما ۱۶ آذر را به روز سوسیالیسم تبدیل کردیم. یک هفته پرچم سرخ را در دانشگاه های ایران به اهتزاز درآوردیم. ما ثابت کردیم که میتوان آشکارا اعلان کنیم کمونیست و سوسیالیست هستیم، حتی در زیر سایه سیاه و شوم جمهوری اسلامی. دیگر راهی جز ادامه این ابراز وجود و این اعلان موجودیت گسترده نخواهیم داشت. ما مهر سوسیالیسم را بر جامعه دانشگاهی کوبیدیم. زنده باد ایران سوسیالیستی. روزبه

### روزبه عزیز،

روزهای اخیر در دانشگاههای

کشور براستی خیره کننده است. این جدالی بود برسر خواست جامعه که صدایش و تریبونش دانشگاه بود. صدائی علیه دولتهای جنگ طلب، علیه فقر و تبعیض، علیه آپارتاید جنسی، علیه سرکوب و زندان، در دفاع از ستاره ها و برای آزادی و برابری و سوسیالیسم. این روزها و این اعتراضات، مشخصه نسل جدید جامعه ایران و افقی که این نسل به آن میپنودند را بیان میکند. به شما دانشجویان رادیکال و انقلابی و سوسیالیست و کمونیست درود میفرستیم. واقعا دست مرزاد! موفق باشید.

### ایران از مردن

من یک سوسیال دمکرات هستم و فکر می کنم رسیدن به کمونیسم یک رویا است. دست نیافتنی است. تنها یک نمونه را به من نشان بدهید تا من لمس کنم کمونیسم شما را! کمونیستها درک مادی از مسئله برابری دارند و برابری حقوقی مد نظر نیست.

### دوست عزیز،

در همین ستون پاسخ "اتوپیک بودن کمونیسم" را داده ایم. من به شما حق میدهم که اینگونه بیاندیشید. سوسیال دمکرات جزاین نمیتواند فکر کند. سوسیال دمکراتهایی که زمانی دور مثل شما فکر نمیکردند خودشان را کمونیست نامیدند. و البته تاریخ جدال کمونیسم و سوسیال دمکراسی هم قدیمی و جهانی است. همه این بحثها را نمیتوان اینجا تکرار کرد. اما یک نکته را باید تاکید کرد: معضل شما لمس و مشاهده حسی کمونیسم نیست، چون با همین متد نمیشود سوسیال دمکراسی را هم لمس کرد. سوسیال دمکراسی عملا با پایان شوری به پایان رسید و پلاتفرم اقتصادی جناح بازار را اساسا پلاتفرم خود قرار داد و از ایده های سنتی اش دست کشید. در جاهائی مانند سوئد، که بهترین نمونه سوسیال دمکراسی را داشتیم، عملا به یک جریان ضد کمونیست و کمپین سخیف و ناهنجار بر علیه کمونیستها در

همین کشور پرداخت. انسان یاد دوره مک کارتی می افتاد. اگر میخواهید جنبش ما را درک و "لمس" کنید، اردوی آزادی و برابری را در جامعه ببینید. خواست نفی تبعیض را در جنبش کارگری، در دانشگاه، در جنبش برابری زنان ببینید. در نسل جوان مشاهده کنید. کمونیسم یک حرکت زنده اجتماعی و یک جنبش انتقادی علیه وضع موجود است. یک نسخه از پیشی عده ای مصلح اجتماعی نیست. کمونیسم هست چون جامعه طبقاتی است و جامعه طبقاتی به ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری متکی است. کمونیسم جنبش نفی این وضعیت است. با هیچ تبلیغ و تشر و انکار این و آن هم خط نمیخورد.

این جمله شما که "کمونیستها درک مادی از مسئله برابری دارند و برابری حقوقی مد نظر نیست"، برایم نامفهوم است. شاید منظورتان را درست بیان نکردید. اما در همین یک واقعیت هست که البته شما بد عنوان کردید. کمونیسم کارگری مخالف برابری حقوقی نیست و برای استیفای حق برابر در صف اول هر مبارزه ای است. ما برابری حقوقی را صد با به حق نابرابر در همین قلمرو ترجیح میدهیم. امیدوارم این نکته روشن باشد. اما فرق ما با سوسیال دمکرات و فمینیست و لیبرال از اینجا شروع میشود که ما میگوئیم **برابری حقوقی کافی نیست**. برابری واقعی یک بنیاد اقتصادی و اجتماعی دارد. نابرابری بین زن و مرد در جامعه و قوانین و خانواده، انعکاسی از نابرابری بنیادی جامعه سرمایه داری است. و برابری حقوقی در جامعه موجود، که آنها با همت مبارزه سوسیالیستها و جنبش کارگری و زنان پیشرو بدست آمده است، همیشه در گرو منافع اقتصادی سود و سرمایه است. نه فقط هر جا لازم شد نقض میشود، بلکه حتی در صورت عدم نقض هم، این برابری حقوقی معنی عینی و مادی نمی یابد. ستم بر

زنان در جامعه امروز یک رکن سود و انباشت است. از حقوق نابرابر در ازای کار برابر در بازار تا فرهنگ مردسالار و دید مسلط جامعه نسبت به آزادی زن، در خدمت تامین همین منافع است. کمونیسم کارگری در عین حال که برای تحقق هر ذره از حقوق و مطالبات زنان تلاش میکند، در عین حال تامین یک برابری همه جانبه و نفی کامل ستم و تبعیض بر اساس جنسیت را الغای نابرابریهای بنیادی این نظام میدانند. این تفاوت کمونیسم با سوسیال دمکراسی در این قلمرو است. پیروز باشید.

### هوشنگ از شیراز

با نشریه و سایت شما از طریق یک دوست آشنا شدم. برایم خیلی جالب بود. اما یک سوال دارم. آیا فکر نمی کنید جنگ بهتر است؟ مردم از دست این رژیم به تنگ آمده اند و مردم قدرت سرنگون کردن این اهریمن را ندارند.

### هوشنگ عزیز،

من بانیمه اول تصویر شما موافقم و با نیمه دوم آن و راه حل تان نه. مردم از دست این رژیم به تنگ آمده اند و اتفاقا میخواهند سرنگونش کنند و تلاش برای این امر به وسعت در جریان است. باید سازمان و سیاست و رهبری حاکم بر این سرنگونی را تامین کرد تا متحقق شود. جنگ یک انتخاب نیست که مردم آن را برگزینند. اگر جنگی به وقوع بپیوندد اتفاقا همین مردم را به فلاکت و بدبختی بیشتر میراند و قدرتشان را برای سرنگونی رژیم کمتر و کارشان را سخت تر میکند. این تصویر نیروهائی است که نقش و فاکتور مردم را در استراتژی سیاسی شان دور انداخته اند و به امید موشک و بمب و سیاست تحریم و به فلاکت کشاندن مردم میخواهند سرنگونی را متحقق کنند. سیاست ما این است که در مقابل جنگ تروریستها و ارتجاع زمانه، جنگ خودمان را علیه حکومت پیش ببریم و در این جنگ پیروز شویم. شما هم بجای

## نامه ها...

برافراشتن پرچم ناامیدی به مبارزه فعال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و سوسیالیسم ملحق شوید. موفق و پیروز باشید.

### حمید از تبریز

من مدتی است تلفنی با شما آشنا شدم. دوست دارم بیشتر در مورد تشکلهای کارگری صحبت کنید. چگونه می شود در مقابل اخراجها ایستاد؟

### حمید عزیز،

طبقه کارگر برای ایستادن و مقابله با هر معضلی نیاز به اتحاد و سیاست واحد کارگری دارد. معضل اخراج و ناامنی شغلی، مسئله معیشت خانواده کارگری و کلا زندگی با این حقوق ها، دستمزدهای معوقه، کار قراردادی و دهها درد دیگر جبهه های مبارزه کارگری است. همه اینها، مستقل از اینکه هر روز و در هر مرکز کارگری کدامشان محور مبارزه روز طبقه کارگر است، اتحاد کارگران و سیاست رادیکال کارگری نقطه شروع آنست. اتحاد کارگران را چگونه میتوان تضمین کرد؟ یک رهبر عملی کارگری میداند که توده کارگر را میتوان روی نارضایاتی عمومی و به عبارتی سطح موجود و ظرفیت اعتراضی بیدار کشید. "اخراج نه!" این خواست همه کارگران است. در فقدان وجود تشکلهائی که کارگران را مستقلا در برابر دولت و کارفرما نمایندگی بکند، مجمع عمومی خود کارگران مهمترین و محوری ترین ظرف متشکل کردن و متشکل به میدان آوردن کارگران حول خواست روزشان است. اما به اندازه تامین اتحاد کارگران حول اعتراض شان به اخراج، سیاست کارگری و خواستی که مطرح میشود مهم است. سننا و عموما دو روش در مبارزه کارگری در مقابل سیاست اخراج وجود داشته است: اول، خواست تعطیل نشدن و ادامه کار کارخانه و حفظ وضع موجود که در غرب به آن پروتکشنیسم میگویند، و

دوم، طرح خواستهائی که امنیت اقتصادی و اجتماعی زندگی طبقه و تامین آن را از محاسبات و سود و زیان سرمایه جدا میکند. اولی سیاست سندیکالیسم و جناح های ناسیونالیست جنبش کارگری است و دومی سیاست رادیکالها، سوسیالیستها و کمونیستها.

اخراج عموما نتیجه ورشکستگی، بازسازی، تعدیل نیروی کار، انتقال کارخانه به کشوری دیگر، خصوصی شدن و دیگر اولویتهای سرمایه است. سوال اینست که سیاست طبقه کارگر در مقابل این روند چه باید باشد؟ آیا طبقه کارگر میتواند در نقش مباشر اقتصادی بورژوازی و بالا بردن نرخ سودش و نتیجتا تعطیل نشدن و ادامه کاری کارخانه و به این اعتبار حفظ شغلش ظاهر شود؟ روشن است هر فعال کارگری سوسیالیست باید به این سیاست پاسخ منفی بدهد. کارگر نمیتواند دراز مدت مثلا کار در معادن زغال سنگ را در بریتانیا پیش ببرد و یا در ایران صنایع نساجی را سرپا نگهدارد. و متقابلا سرمایه نمیتواند طوری فعالیت کند که هم سودش را بدست بیاورد و هم منافع کارگران و آینده شان را تضمین کند. این شدنی نیست. بنابراین سیاست کارگری در مقابل اخراج باید از معیشت کارگر و دفاع از حقوق انسانی کارگر شروع کند. شعار "یا کار یا بیمه بیکاری مکفی!" سیاست روشنی است که باید در مقابل دولت و کارفرما گذاشت. نمیشود کارگر را هر وقت دلشان خواست به خیابان بریزند و در مقابل زندگی خانواده کارگری شانه بالا بیاندازند. به کارگر ارتباطی ندارد پول دارند یا ندارند و سودشان کم شده یا زیاد. کارگر باید معیشتش تامین باشد. جامعه اگر کار دارد کار بدهد و اگر ندارد بیمه بیکاری بدهد. ممکن است کسی بگوید نمیتوان این را به رژیم تحمیل کرد و یا رژیم نمیدهد. کارگر اگر به این نتیجه میرسد، آنوقت سوازش اینست رژیمی که ابتدائی ترین خواست

کارگر را بعنوان انسان و شهروند جامعه نمیتواند بدهد، تنها باید جارو شود. کارگران و حکومت کارگری تمام آنچه را که بورژوازی نمیتواند و نميخواهد بدهد، در گسترده ترین شکل آن تضمین میکنند.

اتکا به مجمع عمومی کارگران، دخالت توده کارگر در سرنوشت خود و تضمین اتحاد کارگران حول خواست و اعتراض محوری آنان، اعتراض متشکل با مطالبه و سیاست رادیکال کارگری، اسکلت هر مقابله طبقه کارگر با سرمایه است. اینجا باید تاکید کرد این سوال در مقابل طیفی میلیونی از کارگران ایران قرار دارد. تنها معضل چند کارخانه نیست. طیفی از صنایع در ایران فرسوده اند. تولید کنونی در آنها گران تمام میشود. سرمایه داران میتوانند همان کالا در بازار جهانی با نرخ پائین تر و مرغوب تر تهیه کنند. این موضوع اما جدید نیست. این استفاده همیشگی سرمایه از کارکرد بازار جهانی است. پارچه و شکر و برنج و چای و غیره اگر ارزانتر قابل تهیه کردن هستند، بسیار روشن است که صنایع قدیمی آن در ایران ورمیافتند. این صنایع چشم انداز سرپا ماندن در چهارچوب امروز ندارند. سیاست "دفاع از تولیدات داخلی" که اخیرا توسط سندیکالیستها در نیشکر و نساجیها و غیره مطرح شده، سیاست کارگری نیست. این مدل ایرانی همان پروتکشنیسم است. سیاستی ناسیونالیستی است که نقطه شروعش نه منافع کراگر بلکه بردن نیروی کارگر پشت جناح هائی از سرمایه داران "خودی" است. شما نمیتوانید برای گرفتن حق تان از کارفرما طرفدار تولید جهانی شوید! کارگر اینجا مشاور اقتصادی بورژوازی میشود بدون اینکه تامین سودش را تضمین کند. کارگر اگر میتواند سود طبقه حاکم را همواره تضمین کند، خودش در موقعیت اخراج قرار نمیگیرد. دقیقا به این خاطر اخراج میشود که دیگر کارش با این تکنولوژی به اندازه لازم سود نمیدهد. پس

### رضا امیر خانی از کرمانشاه

من سنت عقد و مهریه را شکستم. من و همسر آینده ام به این توافق رسیدیم که بزینم زیر تمامی این مناسبات عقب مانده. این را موفقیتی برای خود ما جوانها می دانستیم. حالا در میان فامیلهای ما دارد این مسئله بجای "نمی شود و ممکن نیست" بخت می شود که ممکن است و هیچ چیزی نمی تواند غیر ممکن باشد. در نشریه بیشتر در مورد مسائل زنان بنویسید.

### رضا امیر خانی عزیز،

به شما و همسر گرامیتان تبریک میگویم. اگر قید و بندهای قانونی و امنیتی نباشد، نسل جوان زیر بار ترهات اسلامیها نمیرود. سه دهه پیش در آن مملکت این رسوم داشت و می افتاد، امروز که جای خود دارد. من هم فکر میکنم نباید تسلیم "تابوها" شد. نقد و نقد و نقد به نفع حقوق برابر انسانی و مبارزه برای آن تنها راه درم شکستن برج و باروی ارتجاع است. در مورد مسئله زن هم بیشتر مینویسیم. موفق و پیروز باشید.

### شیلان از تهران

به تازگی با شما شدم از طریق یک دوست بسیار عزیز. از این آشنائی خرسندم. حتما نشریات و سایت شما را به دوستان معرفی می کنم. سوالات زیادی هم دارم از زنان تا دانشجو و از کمونیسم تا چپ.

### شیلان عزیز،

دست دوست عزیز شما درد نکند که موجبات خرسندی ما را فراهم

## نامه ها...

کارگر با این سیاست به هیچ جایی نمیرسد و توانش به هدر میرود. کارگران تنها میتوانند از منافع آنی و آتی طبقه خود و جامعه شروع کنند و با این نگرش وارد مبارزه برسر اخراج و غیره شوند. مسئله تماماً اینست که پیامدهای اخراجها، حال به هر دلیلی که باشد، برای کارگر و خانواده کارگری مرگبار است. مقابله با این وضعیت حرف روشن میخواهد: "اخراج ممنوع است!"، "یا کار یا بیمه بیکاری مکفی!" در این زمینه بیشتر صحبت میکنیم. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی دارم.

### فریبرزها

آی دی یکی از مسئولین شما را از طریق دوستی دریافت کردم. خیلی خوشحال هستم. من کارگر ایران خودرو هستم. خیلی دوست دارم در رابطه با راهکارهای مبارزه طبقه کارگر بنویسید. فریبرزها

### فریبرز عزیز،

مقابلا از آشنائی با شما بسیار خوشحال هستیم. کارگران ایران خودرو، چه بعنوان مبارزات جانانه شان و چه به عنوان کارگران یک کشتارگاه طبقه ما، شهره عام و خاص هستند. وضعیت وخیم ایمنی و مصائب غیرقابل جبران در شرکت ایران خودرو چکیده اسارت طبقه ما در چنگال کثیف و خونین و ضد انسانی سرمایه است. این وضعیت را باید بهم ریخت. در باره روشهای موثر مبارزه طبقه کارگر مرتباً در نشریه بحث کردیم و این بحثها را متمرکزتر ادامه میدهیم. سیاست محوری ما تاکید بر راه انداختن و تقویت و تثبیت جنبش مجامع عمومی منظم کارگری در مراکز کارگری ایران است. امری که تشکل کارگری را دوفاکتو در شرایط امروز تحمیل میکند و خلا فقدان تشکل را پرمیکند و هم توده طبقه کارگر را برای مقابله با سرمایه داران و

دولتشان بمیدان میکشد. در توضیح این نکته اینجا گوشه ای از یک مطلب در نشریه را تکرار میکنیم:

"...فعال و رهبر کارگری تنها وقتی میتواند کارگر را بمیدان بکشد و بدرجه ای تشکل و توان تشکلش را نگاه دارد و حتی ارتقا دهد، که دقیقاً روی محوریتترین خواست و اعتراض کارگر در همان روز و مقطع معین منکی میشود. خواستی که کل کارگران را به میدان میکشد و رودرروی کارفرما و سرمایه دار و دولت قرار میدهد. تشخیص سوال و سطح مبارزه کارگر در یک محیط کارگری معین و یا حتی صنایع معین- و نه سطح مبارزه طبقه کارگر بطور کلی- و یا تشخیص درد عمومی جنبش کارگری، و مقبولیت و مشروعیت و حق بجانب بودن آن در میان کارگران، اینها یعنی تشخیص امکان و پتانسیل به صحنه آمدن توده طبقه کارگر. آنچه کارگر را بطور اتومات وارد صحنه نبرد برسر حقوق خویش میکند منتهی است که مبارزه و اعتصاب را موجب میشود و منتهی است که رهبر کارگری میتواند برای **متشکل کردن و متشکل نگاه داشتن** کارگر تلاش کند.

ظرفی که بتواند این پتانسیل اعتراضی را آزاد کند، ظرفی که ساده و عاری از بحثهای کلیشه ای است، ظرفی که توده کارگر را مستقیماً در امر عمومی اش شریک میکند، ظرفی که میتواند در مقابل بورکراسی و مناسبات اربابی و فرقه ای و غیره در میان کارگران بایستد، **مجمع عمومی خود کارگران** است. اولین خاصیت مجمع عمومی اینست که کارگر اختیارش را به کسی نمیدهد. اگر نماینده و یا نمایندگانی انتخاب میکند براساس توافق و اراده جمع و برای اهداف مشخصی انتخاب میکند و بعداً میخواهد نتیجه را از همان مکانیزم بشنود. خاصیت دیگر مجمع عمومی آموزش کارگر و تضمین دخالتگری مستمر کارگر برای منافع واقعی خویش است. کارگر در مجمع

عمومی و اعتصاب قدرتت را درمی یابد و در افراد و انتظار ضعف اش را. خاصیت دیگر و مهمتر مجمع عمومی امنیت رهبر کارگری است که نیروی توده کارگر را پشت سر خود دارد. سنت مجمع عمومی در میان طبقه کارگر ایران که تجربه شوراهای کارگری دوره انقلاب ۵۷ را دارد قدیمی است. در سه دهه گذشته و بویژه در سالهای اخیر نیز مجمع عمومی یکی از ارکان اعتراضات و مبارزات کارگری بوده که توده کارگران وسیعاً در آن شرکت داشته اند. با اینحال سنتهای اجتماعی اتومات منتقل نمیشوند، باید به کار گرفته شوند و تحکیم و تثبیت شوند.

مجمع عمومی مهمترین تشکل و **ممکن ترین تشکل کارگری** در شرایط حاضر است. نه نیازی به اجازه و ثبت دارد و نه هیچ فرمول غامض و اساس نامه ای میخواهد. کارگر به هر دلیل که تشخیص میدهد منافعش در خطر است در صحن کارخانه، در غذاخوری و غیره مجمع عمومی میگیرد. تصمیم میگیرد و برای اجرای تصمیماتش نمایندگانش را انتخاب میکند. مجمع عمومی در دوره اعتصاب بیشترین قابلیت را دارد چون کارگران دسته جمعی میتوانند در هر مورد سیاست و تاکتیک شان را تعیین کنند و متحدانه پشت آن بروند. تجارب مجمع عمومی در نساجیهای کردستان در متن اعتصاب نمونه بسیار ارزنده ای است.

**تشکیل مجمع عمومی بطور منظم یعنی تحمیل تشکل کارگری.** اگر واقعا کسی دردتش متشکل کرده فوری کارگران در مقیاس وسیع و سراسری است، مبرمترین کارش در شرایط امروز تلاش برای تشکیل مجامع عمومی کارگری بشکل منظم و تبدیل آن به یک سنت قوی و کارا در جنبش کارگری است.

وجود یک جنبش مجمع عمومی کارگران در متن هر اعتراض و اعتصاب، پایه اصلی وجود یک جنبش شورائی کارگری فردا است. مجامع عمومی کارگری امروز با هر تغییر تناسب قوا به نفع کارگران میتوانند فوراً به شوراهای کارگری تبدیل شوند. شورای کارخانه منکی به مجمع عمومی است و مجمع عمومی رکن اساسی شورای کارگری است. **شورا یعنی مجمع عمومی** **دایمی.** بنابراین اگر فعالین کارگری میخواهند در شرایط و تناسب قوای امروز امر تشکل کارگری را پیش ببرند و کارگران را متشکل کنند، راهش کندن فعالین کارگری از محیط طبیعی شان و متشکل کردن در نهادهای بیرون موجودیت واقعی طبقه نیست. این روش سازمانهای چریکی و غیر کارگری قدیم بود که کارگر را از محیطش میکند و در هسته ها و جمعیهایی متشکل میکرد که از کارگر و اعتراض کارگری بریده میشد. محافل و جمعهای رهبران و فعالین کارگری همیشه و همواره وجود داشتند و وجود خواهند داشت. اما کار رهبر عملی و فعال کارگری در محیط کارگری، یعنی محل کار و محل زندگی کارگران است. امر متشکل کردن کارگر در این محیطها صورت میگیرد...". به دیگر دوستان سلام من را برسانید. موفق و پیروز باشید.

### سهند پرواز

دوستان عزیز خواستم با این امیل اعلام حمایت و همکاری کنم. زنده باشید.

### سهند عزیز،

از آشنائی با شما و اعلام حمایت و همکاریتان خوشحالم. اردوی آزادی و برابری برای پیروزی نیاز به قدرتمند شدن هرچه بیشتر دارد. صدای ما باید همگانی شود و صدای همگانی با سیاست انقلابی و کمونیستی ما بیان شود. به صف مبارزه برای تحقق آرمانهای والای انسانی خوش آمدید. شاد و تندرست باشید.



## بیانیه 16 آذر دانشگاه مازندران

## به نام انسان، عدالت و آزادی

در چند روز گذشته شاهد وقایعی بودیم که به جرأت می توان گفت نظیر آن ها را در دهه ی دهشتناک ۶۰ می توان یافت. در پی اعلام برگزاری مراسم ۱۶ آذر و سپس تغییر تاریخ آن، ۵ نفر از بهترین رفقای ما در دانشگاه مازندران با شیوه های وحشیانه ای بازداشت شده و خانه هایشان مورد تفتیش قرار گرفت که بازداشت سه تن از این دانشجویان با اتهامات وقیحانه ی منکراتی صورت گرفته است: حامد محمدی، بهرنگ زندی، میلاد معینی، آرش پاکزاد و حسن معارفی.

در تهران نیز از چندین روز پیش از برگزاری مراسم، دستگیری

## ستون آخر...

برای آزادی و برابری سازمان دهیم.

آزاد زمانی نیز که در کنفرانس شرکت داشت در مورد وضعیت مردم و جنبش های اعتراضی مردم علیه رژیم اسلامی سخنرانی کرد. سیروان قادری و شراره نوری هم در این کنفرانس شرکت کردند. حدود 50 نسخه از بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در رابطه با جنگ را میان حاضرین توزیع کردیم. هر کس که بیانیه را میگرفت با دقت در گوشه ای می ایستاد یا می نشست و بیانیه را میخواند. کتاب منتخب آثار منصور حکمت به انگلیسی و کتاب حقوق زنان در تقابل با اسلام سیاسی در میز کتاب توجه بسیاری را جلب کرد. چند نسخه از کتاب حقوق زنان در تقابل با اسلام سیاسی بفروش رسید.

حتما روند و پیشرفت کار را در نشریه منعکس خواهیم کرد. این یک تجربه جدید است و باید آن را حتما تحلیل و جمع بندی کرد.

تصمیم گرفتم برای کمیته رهبری آن کاندید شوم. فکر کردم باید در این تشکل تاثیر گذار بود و تلاش کرد آن را توده ای کرد. تلاش کرد مردم ضد جنگ و ضد این دوقطب را به اعتراض فعال کشاند. تلاش کرد آلترناتیو برای بروز اعتراض نسبت به "ائتلاف توقف جنگ" اسلامیت ایجاد کرد. تلاش کرد فضای اعتراض در بریتانیا را که وسیع و عمیق است (در فوریه 2003 دو میلیون نفر در بریتانیا تظاهرات کردند) تغییر داد و متشکل کرد. خوشبختانه هوزان محمود نیز کاندید شد. 16 نفر از جریانات مختلف به کمیته رهبری انتخاب شدند. من و هوزان هم در میان آنها هستیم. امیدوارم بتوانیم آن نقشی را که باید ایفاء کنیم. امیدوارم بتوانیم تاثیر گذار باشیم. امیدوارم این دخالتگریمان تاثیر درستی بگذارد. امیدوارم بتوانیم یک جنبش توده ای ضد جنگ و در دفاع از مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی و در حمایت و همبستگی کامل با طبقه کارگر و مبارزات جنبش های اجتماعی

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

و این خود بهانه ای است برای سرکوب تام و تمام کوچک ترین ندای آزادی خواهی و برابری طلبی در هر نقطه ای از ایران، خواه این ندا برخاسته از دانشگاه باشد، خواه کارخانه ها و یا ...

جالب این جاست همین دولتی که این روزها این چنین دست به سرکوب گسترده می زند، در ماه های آینده انتخاباتی در پیش دارد که قرار است همچون تمام دفعات پیشین تعدادی از مهره های



همیشگی خود را همچون غذای گندیده ای که انگار مجبوریم بخوریم پیش روی مردم ایران بگذارد که بالاجبار باز هم تعدادی دست نشانده ی دیگر بر گرده ی مردم ستم دیده ی ایران سوار شوند. ولی این بار دیگر به راستی شعار پوسیده ی "انتخاب از میان بد و بدتر" جواب خشم مردم ایران را نمی دهد. تحریم فعالانه ی انتخابات پیش رو تنها آلترناتیو ماست.

بدین وسیله ما دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه مازندران اعلام می داریم که بازداشت تعدادی هر چند زیاد از رفقایمان نه تنها ما را در ادامه ی راهمان دلسرد و ناامید نمی کند، بلکه انگیزه ای است قدرتمند برای ادامه ی مبارزاتمان در راستای تحقق هدف نهایی مان یعنی استقرار آزادی و برابری در سرتاسر جهان.

\*\*\*

دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب آغاز شد، به گونه ای که تا لحظه ی شروع تجمع در روز ۱۳ آذر مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران، بیش از ۲۰ تن از دانشجویان چپ با شیوه های مختلف بازداشت شده بودند. وقاحت نیروهای امنیتی به همین جا ختم نشد بلکه طی اقدامی بی سابقه، پس از پایان تجمع نیز در محوطه ی دانشگاه اقدام به تعقیب و دستگیری تعدادی از دانشجویان کردند. بدین ترتیب تا این لحظه تعداد ۲۹ نفر از دانشجویان چپ دانشگاه های تهران، مازندران، اهواز و شیراز ربوده و بازداشت شده اند که بنا به گفته ها، اکثر دانشجویان بازداشتی در تهران در بند ۲۰۹ (بند اطلاعات) زندان اوین به سر می برند.

ولی این بار هم دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در محاسباتش دچار اشتباه شده است. نه تنها مراسم ۱۶ آذر امسال هم با قدرت هر چه تمام تر برگزار شد، بلکه شهرهای زیادی از سراسر ایران به صحنه ی تجمعات باشکوه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در بزرگداشت ۱۶ آذر و حمایت از دانشجویان زندانی تبدیل شد. بدین ترتیب دانشگاه های تهران، تبریز، شیراز، کرمانشاه، سنندج، مشهد، اصفهان و امروز مازندران همبستگی خود را با یک دیگر و حمایت خود را از دانشجویان زندانی اعلام کرده و فریاد زدند که تا آزادی تمام رفقای در بندمان از پای نخواهیم نشست.

امروز جامعه ی ایران در شرایطی ویژه و بحرانی به سر می برد. سایه ی شوم حمله ی نظامی به ایران همچنان بر سر طبقات تحت ستم سنگینی میکند

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

## Hands Off the People of Iran!



بر کنفرانس بود. به سبب چپ سنتی سعی نمیشد که سازمان دیگر را از میدان بدر کنند. سعی نمیشد بحث کسی را قطع کنند. به مباحث با دقت گوش فرا داده میشد و بحث میشد. احساس کردم که در چنین فضایی اگر



ادامه پیدا کند، میتوان بحث کرد و شاید بتوان قانع کرد.

صفحه 17

برنامه های تلویزیونی

### برای یک دنیای بهتر

**جمعه:** ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

**یکشنبه:** ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

### در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

روز شنبه صبح، با وجود مشکلات بسیار، عازم کنفرانس شدم. باران شدیدی می بارید. کمی دیر به کنفرانس رسیدم. حدود 70-80 نفر اکتیویست

در کنفرانس بودند. جریان اصلی این حرکت حزب کمونیست بریتانیا است، چند سازمان چپ دیگر بریتانیایی و ایرانی نیز در این حرکت سهیم اند. تمام روز بحث داغی در مورد بیانیه اعلام موجودیت و قطعنامه های کنفرانس درگرفت. تا آنجا که بیاد دارم مباحث داغ اینها بودند: امپریالیسم، دولت تئوکراتیک، مساله سلاح هسته ای، دو سه اصلاحیه در سند پیشنهادی وارد شد. یک موضوع که مرا نگران میکرد، بندی با این مضمون بود (جمله دقیق را بخاطر ندارم) دشمن اصلی امپریالیسم است. جمهوری اسلامی دولت ضد امپریالیستی نیست. من با این اصلاحیه مشکل جدی داشتم. بحث کدام دشمن عمده است کدام غیر عمده در سنت چپ سنتی بسیار باب است. من نیز نظرم را گفتم. چه در خود جلسه و چه در حاشیه این بحث مطرح میشد که این بند اصلاً به این معنا نیست که در هیچ شرایطی مساله حمایت از رژیم اسلامی مطرح شود. چند نفر از کادرهای حزب کمونیست بریتانیا با من در مورد امپریالیسم که همان سرمایه است و روشن است که سرمایه دشمن اصلی ماست بحث کردند.

علیرغم، این دل نگرانی، سند در مجموع قابل تائید میتواند باشد. قطعنامه های کنفرانس بویژه همگی در حمایت و همبستگی از جنبش های مردم علیه رژیم اسلامی، طبقه کارگر، جنبش دانشجویی و زنان و غیره کاملاً مثبت است. یک نکته جالب در این کنفرانس که از جریانات مختلف تشکیل میشد، بقول خود سازماندهندگان کنفرانس، فضای رفیقانه حاکم



## ستون آخر،

آذر ماجدی

شرکت میکنیم و در نقاطی که چنین حرکتی موجود نیست ما مستقلاً به سازماندهی آن خواهیم پرداخت.

یک هفته پیش از طریق رفیق خورم هوزان محمود، نماینده خارج کشور سازمان آزادی زن عراق از کنفرانس موسس سازمان "هوپی" مطلع شدم. هوپی اسم مخفف "دست ها از مردم ایران کوتاه" است. (Hands off)



People of Iran! این کنفرانس برای روز شنبه 8 دسامبر در لندن سازماندهی شده بود. اسم سازمان توجه ام را جلب کرد. به وب سایت سر زدم. پیش نویس بیانیه اعلام موجودیت را خواندم. با تمام نکات آن



موافق نبودم. اما روی خط درستی بود. نه به جنگ و مخالفت با جمهوری اسلامی بصورت روشنی در آن مستتر بود. این بیانیه در جهت درستی بود. بارفقا مشورت کردم. هم نظر بودیم.

"دست از مردم ایران کوتاه!"  
علیه جنگ، علیه رژیم اسلامی!

در این چند ساله "ائتلاف توقف جنگ" تشکل حاکم در جنبش ضد جنگ در بریتانیا بوده است. بسیاری از مردم و اکتیویست ها بخاطر سیاست های ارتجاعی این جریان عملاً به عناصر غیر فعال

در جنبش ضد جنگ بدل شده اند. از زمان تشکیل، نقش اسلامیت ها روز به روز در ائتلاف توقف جنگ بیشتر و بیشتر شده است. "حزب کارگران سوسیالیست" سازمان اصلی این ائتلاف است. اکنون که خطر حمله نظامی به ایران افزایش یافته است، برخی جریانات چپ بریتانیایی و ایرانی که ضرورت یک سازماندهی پیشرو ضد جنگ را درک کرده اند بر این شدند که یک تشکل آلترناتیو ضد جنگ تشکیل دهند. روشن است که برای بسیاری از مردم چنین ضرورتی احساس نمیشود. مردمی که میخواهند مخالفت عمیق خود را با جنگ و حمله نظامی به ایران اعلام کنند ولی بهیچوجه حاضر نیستند در کنار اسلامیت ها و حامیان رژیم اسلامی ایران قرار بگیرند. این ضرورت را ما نیز کاملاً احساس میکنیم و تلاش مان برای سازماندهی چنین حرکتی را آغاز کرده ایم. ما اعلام کرده ایم که در هر نقطه ای که چنین حرکتی آغاز شده است ما در آن

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!